

صفحه

- در افشای سوسیال امپریالیسم شوروی (۲) ۷
- هفتادوسومین سالگرد انقلاب مشروطیت (۲) ۴۰۵
- طرح نوین مدنی برای کشتار خلق عرب ۱۱
- سخنرانی رفیق افخم احمدی ۲
- درباره ترکیه (۵) ۴۰۵
- اخبار کارگری ۱۱

پنجه ارتجاع بر گلوئی مطبوعات مترقی

اگر همانطور که ادعا میکنند ارتش ملی شده است، بگذارید اسناد خیانت آمیز گذشته افشا گردد، پس چرا می ترسید؟!

افشال اسناد مخفیانه امپریالیست ها و دستگیریهایی که در این باره در دسترس قرار گرفته است، نشان دهنده این است که ارتش ملی شده است و این عمل اگرچه به اشکال مختلفی صورت پذیرفته ولی از محتوی و مقصودش بیکار برخوردار بوده است. و اگر افشال این اسناد...

بیاد شهدای سینمارکس آبادان

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ سال فقط سالروز شکست درده و رطل از ارتجاع و امپریالیسم جهانی در سال ۲۲ نیست ۲۸۰ مرداد ۱۳۵۸ سال با آوار و جانی است و هولناکی نیز هست که توسط کودتاگران ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ صورت پذیرفت. بکمال پیش در چنین روزی، هنگامیکه ارتجاع آریا مهربی روز بروز با امواج خفنه تری از خشم و نفرت رفته رفته در غلغله و بهرمان ما روبرو میشد، فکر فدائیان و کشتلی به بیخبله شدن ما را در نظر گرفت تا اینکه تاریخ هلاکت و سقوطش را مختصری به تاخیر بیندازد. این فکر بکسر، همانست که...

تازه به ایران رسیده ای که ادای جوجه دیکتاتورها را در می آورد

در هفته گذشته با دیدن سبندگان تلوزیون - شاهد دریده گویی ها و دروغ پردازی های یکی از تازه به ایران رسیده ها بودیم. مردی که سخن می گفت، سردی که، بخوبی میتوانست به نام یکی از میوه چشنیهای انقلاب ما "مفتخر" گردد، مثل ضمیمه ادای جوجه دیکتاتورهای را که هنوز بلد نیستند که چگونه راه بروند و "استعداد" خود را نشان دهند، در آورده... و تا- شبانه در برابر میلیونها بیننده "لباقت" خود را به رخ صاحب قدرتان کشید به این امید که بست و مقامهای بعدی وی که شاید هم از حالا معلوم است، با این "لباقت" هماهنگی داشته باشد!

در این شو جدید او در موضعگیری در قبال حداقل لقبی که خلفهای ما به وی داده اند، یعنی "سائورچی"، با یک مانور ناشایسته بیحال خودش از کنار مسئله

اطلاعیه وحدت

گامی کوچک در راه وحدت

در ادامه و پیگیری سیاست و روش ما در وحدت اصلی با دیگر نیروهای مارکسیست - لنینیست، کوشش ما در افشای "سائورچی" راه آژمان کارگر و بیخشن متکفل کارگران ما را، خوشبختانه بشمر رسید و بدینوسیله این وحدت را اعلام میداریم. گویانکه این وحدت نسبت به وحدت کسب نیروهای م. ل. گام ناچیز و کوچکی بوده، ولی امیدواریم بتواند سرآغاز امیدبخش کوششهای وحدت آمیز کلیه نیروهای هاشی گردد که دارای هموئی ایدئولوژیک - سیاسی با همدگر میباشند. این کوششها در هر ستر کوچکی هم که آغاز و پیگیری شود، در صورتیکه از ستر عمومی وحدت نیروهای م. ل. و با نظر داشت وحدت کلیه نیروهای م. ل. شکل بگیرد، سهم خود میتواند با فراهم آوردن زمینه های بیشتر وحدت و با تکیه بر تئوری انقلابی و سایر راه طبقاتی در میان طبقه و توده ها، امروزه در نیروهای م. ل. را تریخ نماید. ما بدون اینکه بخواهیم در اهمیت این وحدت بیشتر از آنچه هست مانع نشویم، از آنجا که گامی در مسیر حرکت و روح وحدت نیروهای م. ل. بوده، به آن ارج مینهیم و بعنوان یک دستاورد مثبت ارزیابی میکنیم. ما امید - داریم از این پس با توانی بیشتر در جهت پاسخگویی به ولایقی که جنبش کمونیستی و وحدت آن، در مقابل ما مینهد، بپردازیم.

اطلاعیه دادستانی ارتش مکمل دادگاههای شبه صحرایی افشای قرار دادها و اسناد مربوط به خیانت ها و جنایتهای شاه جرم بزرگی محسوب می شود!

دادستانی ارتش از طریق اطلاعیه ای، رک و پوست - کنده اعلام نموده است که "قوانین موجود در - سازه مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی ۱۳۵۳ و متن ماده ۳۱۵ قانون دادرسی و کفایت ارتش - یعنی قوانینی که در اوج قدرت و قلدری رژیم سابق وضع گردیده اند، همچنان به اعتبار سابق باقی هستند. (آیندگان ۱۳ مرداد) در این اطلاعیه آمده است که: "دادستانی ارتش موظف است از انتشار اسناد مدارک سری و محرمانه ای که برملا شدن آنها به مصالح عالیه ارتش (!) لطمه وارد می آید، قویا جلوگیری کند" و برای ابتکار "۱۵ - ۲ سال... و هرگاه اعمال فوقی به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد، مرتکب است. مجازات محکوم خواهد شد."

حال بنیمیم دادستانی ارتش می خواهد از انتشار چه نوع اسنادی "قویا جلوگیری کند" و در این بین به چه کسانی هشدار می دهد تا آنها بیخوش آیند و حساب کار خود را بکنند.

همه می دانیم که طی سالهای دراز به کوشش کار کشته های نظامی و جاسوسی آمریکا، بنیاد ارتش طوری بنا شد، که پرتو اندبه بهترین وجهی حافظ منافع امپریالیستها باشد و در لحظه های "حاس" تاریخی، وجود باریکات امپریالیسم آمریکا را حواست کند. سائورچی کلیه اسناد و مدارک ارتش در طول این سالها با منافع امپریالیسم بوده و نقض و عملگردهای امپریالیسم را در درون ارتش و همچنین منطقه بسیار حاس و استراتژیکی بنده در صفحه ۹

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران



سخنرانی رفیق افخم احمدی در میتینگ روز پنجشنبه ۱۱ مردادماه

درود به شهدای راه آزادی
رفقا و دوستان!

قهرمانان کرد، ملاآواره، اسماعیل شریف زاده و سلیمان معینی در کنار توده‌های ستم کشیده، حماسه‌ای پرشکوه آفریدند. علل شکست جنبش ۴۷-۴۶ چه بود وضعیت کنونی جنبش ملی خلق کرد چگونه است؟

تشکیل کمیته‌ها و شوراهای خلقی به ایجاد
ارگانه‌های مبارزه و قدرت ملی زدند. با سقوط
رژیم شاه خاستن مبارزات خلق کردستان حول مسئله ملی
متمرکز گردید. خلق کرد که سالها علاوه بر ستم‌طقاتی
خونخوارترین سرمایه داران، فئودالها و خانهای
عشایر، بارستم ملی ناشی از تسلط ملیت‌های غیر-
کرد زان نیز تحمل می نمودند. دیگرگنی خواستند که زیر
با را این ستم باشند.

رفیق در اینجا اشاره به قیام بهمن ماه کرده و
گفت:
" ... خلق مسلح با ایجاد شوراهای خلقی و
جمعیت‌های آزادی سربا به برپایی ارگانه‌های قدرت
دست زدند در این میان، عناصر مرتجع و فئودالهای
سابق که برگشته بودند، به همراهی قیاده موقت‌گه
شوسط مزدوران بارزانی در سال ۵۶ سازمان داده شده
بود، دست به سرکوب دهقانان زدند...."

رفیق سپس ادامه داد:
" در تاریخ ۳۰ بهمن ماه نمایندگان شوراهای
اعزامی از شهرهای مختلف در مه‌باد با اعلام قطعنامه
۸ ماده‌ای خواست‌های خلق کرد را بیان کردند. شیخ -
عزالدین حسینی رهبر آزادمش کرد با حمایت از این
خواستها، به حق یکی از رهبران ملیسی، و پیشرو
کردستان گردید. مواد ۸ گانه قطعنامه مه‌باد
متضمن اساسی ترین خواستهای خلق کرد است که در آن
خلق کرد خواهان شرکت زحمتکشان کرد در اداره امور
جامعه و شرکت نمایندگان زحمتکشان و دهقانان کرد در
دولت انقلابی و رفع ستم ملی و تامین حق سرنوشت خود
در چهارچوب ایرانی مستقل و یکپارچه می باشد.

نمایندگان شوراهای اعزامی به مه‌باد، تشکیل
ارتش خلقی و دادگاههای خلقی و رفع ستم اقتصادی و
حل انقلابی مسئله ارضی را در سرلوحه وظایف بسک
دولت انقلابی می دیدند.

سلاوه، آنها با آگاهی به نفس جنبانکارانه
دار و دسته بارزانی یعنی قیاده موقت خواهان
اخراج فوری این دست پرورده دستگاه جاسوسی امیر -
بالیست‌ها بودند. اما در مقابل این خواستهای
بر حق دولت موقت با مطلع انقلابی چه کرد؟! دولت
موقت دست کمیته‌های مرتجع را که توسط عوامل وابسته
اداره می شد باز گذاشت. ارتش و پاسداران به‌دسیسه
چینی برداختند و در این میان اتحادیه فئودالها و
قیاده موقت آتش بیار مرمک ارتجاع ایران و
امپریالیسم گردیدند.

هیئت حاکمه در کردستان با زدن برچسب تجزیه -
طلبی به روبروشی با خلق ستم‌دیده برداخت و به
دنبال آن برای در هم کوبیدن سریع مبارزات مردم،
جنگی ناخواسته را به آنان تحمیل نمود. دعوای
کمیته مدبری و ملخ‌زاده پهبان‌های شد تا آتش
زیر خاکستر سر بر کند. نوروز اسامی در اولین بهار
آزادی سنجید با بیش از ۳۰۰ کشته و مجروح مولانگه
تاتک‌ها و هلیکوپترهای جنگی ارتش جمهوری اسلامی
گردید و لاله‌های سرخ، غنچه نوروزی دولت موقت
به مردم کردستان گشت.

رفیق در اینجا سپس به حوادث بعدی در کردستان

مسئله ای که میتینگ امروز بخاطر آن برپا شده
قاعده‌ای می بایست تنها توضیح مواضع ما در قبال
مجلس خبرگان و قانون اساسی باشد. اما بحث در این
مورد بدون توضیح نظرات و مواضع ما در مورد جنبش
خلق کرد یعنی پیشرفته‌ترین جنبش دمکراتیک کنونی
میهنمان و رابطه آن با بورژوازی دولت به سمت تسخیر تمام
سنگرهای خلق برسی ما را ناقص می نمود. از اینرو
ما قسمتی از جلسه امروز خود را به بررسی وقایع
کردستان و جنبش خلق کرد اختصاص دادیم:

رفیق در آغاز به سابقه مبارزات خلق کرد در
سالهای ۴۰ تا ۴۲ اشاره کرد و گفت: " دهقانان و
زحمتکشان کردستان، با بیبای دیگر هموطنان مبارز
با تشکیل جمعیت‌های آزادی به پیشوازی این مبارزات
رفتند. گروهی در سال ۴۶-۴۵ بواسطه رهبری محافظه‌کار
حزب دمکرات کردستان این مبارزات موقتاً سرکوب
گردید ولی زحمتکشان دلیر خلق کرد هیچگاه در برابر
ارتجاع و امپریالیسم سر تسلیم فرود نیاوردند و هر
بار با نیروی قویتر سپا گشتند.

سند از کودتای شنگین ۲۸ مرداد نیز آتش مبارزه
در کردستان به خاموشی نگراشد رژیم مغفوری پهلوی
با تکیه بر مرتجع ترین فئودالهای منطقه و نیروی
چینی ساواک و ژاندارمری و ارتش، به سرکوب منظم
مردم کردستان پرداخت.

دنبال او کمپوسی جنبش دمکراتیک در سالهای
۴۲ - ۴۴ و بحران سیاسی و اقتصادی رژیم جنبش در
کردستان نیز بالا گرفت.
در اینجا رفیق پس از اشاره به علل رفیسم
ارغی یادآور شد که: " ... اما حتی همین اصلاحات
نیم بند هم در کردستان جدی گرفته نشد مهمترین
عاملی که سدهای ستم فئودالی در کردستان کسک
نمود همانا بالا بردن سطح آگاهی و مبارزات خلق کرد
و سوز و دهقانان زحمتکشان دیار بود.

رفیق سپس اضافه کرد: " سال ۴۶ سال انفجار
واقعی این کانون بود. کورش‌نوده‌ای و مسلحانه ای که
با کمک روشنگران انقلابی کرد آغاز شد، سرانجام
جنبش نوین گردید. و توهمات اصلاح طلبانه و مزدور
منشانه دمکراتهای لابی را بهم ریخت. قهرمانان کرد
ملاآواره، اسماعیل شریف‌زاده و سلیمان معینی با
همبانی توده‌های زحمتکشان یکسال در برابر ارتش
مزدور و مهاجم آریامهری به سرکردگی اوسلی حسلاد
مقاومت کردند و با ریخته شدن خونهای پاکتان در دشت
و بیابانهای کردستان حماسه‌ای جاودان و بر شکوه
آفریدند. علل شکست جنبش سال ۴۷-۴۶، جدایی آن از
جنبش دمکراتیک و انقلابی زحمتکشان سایر نقاط و محدود-
دیت شمارهای آن در چارچوب مسائل خاص کردستان و
آماده نبودن توده‌ها برای حمایت از پیشوازی انقلابی
آش بود. این جنبش در سالی گزینشهای را برای ما به
ایرمان آورد. جا دارد در این مقطع تاریخی از اوچ-
گیری مجدد جنبش زحمتکشان کرد به بازآزموی آن
بپردازیم.

آنچه با بخاطر از سابقه مبارزات خلق کردگتیم
این مسئله را نشان میدهد که خلق کرد هیچگاه سر-
تسلیم به ارتجاع و امپریالیست‌ها فرود نیاورد و
است.

رفیق در اینجا پس از اشاره به اوچگیری
جنبش دمکراتیک و فد امپریالیستی چنین ادامه داد:
" ... رژیم شاه پهلوی که با همکاری بارزانی
و سازمانهای جاسوسی ترکیه و آمریکا به سرکوسی این
مبارزات پرداخته بود، در مقابل این موج تازه کاملاً
عاجز گشت. جریان استقبال از زندانیان سیاسی کرد
به‌مناسبت‌ها و نظاهرات گسترده ای در شهرهای بانه
سردتسها‌باد و سنجد تبدیل می گردید. که در آن
روشنگران کرد به افتخار رژیم و امپریالیسم آمریکا
می پرداختند.

راه پیمایش‌ها، تجمن‌ها و نظاهرات خلق کرد
هر روز دامنه وسعتی به خود می گرفت و مردم با

اشاره کرد و جنبشهای نفعده مریوان را که در آن
هیئت حاکمه همواره پشتیبان فئودالها، مرتجعین و
قیاده موقت بوده است برشمرد:
" ... آنچه که در چشم انداز ما قرار دارد
شوطه و باز هم شوطه است. امپریالیسم و ارتجاع
داخلی خوبی داشتند که آتشی که امروز در کردستان
برپاست، فردا بگونه ای دیگر سرایت می کند و فردا
و فرداهای دیگر شعله‌های آن همه کاشانه‌های ستم
زور را در برمی گرد، چرا که این آتش از بطن
مبارزه طبقاتی بر می خیزد و تا ستم و ستمگر وجود
دارد، تا کارگران استثمار می‌شوند و تا دهقانان
ما غارت می گردند و تا خلقهای ما زیر بار ستم قرار
دارند، و تا مردم ایران تحت ستم امپریالیسم
می باشند شعله رو خواهند ماند."

در اینجا رفیق به پیوستگی مبارزه خلق کرد
با مبارزات تمام خلقهای ایران اشاره کرد و گفت:

" ... ما ما حکومت در عین آماده شدن برای کار-
زار با یکانه کرد، قدرت و بازسازی ارتش و غیره.
از صبح تاکنیک حمله گرانه و تبلیغات سو- فزوغذار
نخواهد کرد یکی از اساسی ترین این حمله‌ها جدا
کردن مبارزات خلق‌ها از مبارزات کارگران و
زحمتکشان کل ایران باهمت تجزیه طلبی است که
در نتیجه آن دولت قادر به سرکوب موقوع و جداگانه تک‌تک
کانونهای مقاومت و احیا و برقراری دیکتاتور
خواهد شد. در اینجا، این وظایف نمایندگان واقعی
طبقه کارگر و خلق ستمکش است که در برابر چنین
حزبگتگی آگاه بوده و با ایجاد وحدت و هشاری لازم
در میان همه خلقهای مانع از پیروزی سرمایه داران و
امپریالیسم، در تحکیم از پیوسته‌ها، های خود شوند. باید
برای جلوگیری از پهباده شدن این تاکنیک حکومت،
سایر خلقها و سوزده توده‌های زحمتکشان ایران را آگاه
نموده و مقاصد نوم و فد دمکراتیک حکومت را برای
آنها افشا کنیم، چه باید به توده‌های نشانی
دهم که راه سرکوب تمام خلقهای ایران از سرکوب
خلق مبارز کرده، ترکمن، سلوق و عرب میگردد و سرکوب
ایرمنارزان دست و پاال رژیم حاکم را برای سرکوب
تمام زحمتکشان باز می گذارد و در صورت موفقیت
دیکتاتوری و سلطه امپریالیسم را تداوم می بخشد.

" مستحکم باد پیوند خلقهای مبارز ایران -
پبروزباد اتحاد و یکاکنسی زحمتکشان ایران -
"مرکز امپریالیسم امیکا، دشمن ملی خلقهای ایران"

گزارش مربوط به روز رای گیری

در روستای «قله سید»

جوانان مبارز روستای « قله سید» از تخریب شوشتر قبل
از روز رای گیری در مورد مجلس خبرگان و قانون اساسی
دست به یک سری افشاکاری زده بودند و ماهیت مجلس
خبرگان و قانون اساسی را برای روستائیان روشن می -
نمایند و پس از این عمل «کناروزان و جوانان روستا»
تصمیم می‌گیرند که به «ناصر خاکسار» و «نسیم
خاکسار» رای دهند.

در روز رای گیری در محل حوزه دختر خانها با
استفاده از بیسوادان زنان در ورقه انتخاباتی آنها نام
نمایندگان حزب جمهوری اسلامی را می‌نوشته است. که
این عمل مورد اعتراض روستائیان قرار می گیرد و مانع
حرکت آن دختر می شوند و روستائیان مصمم تر میشوند
که به ناصر خاکسار و نسیم خاکسار رای دهند. پس از
تصمیم گیری قاطعانه روستائیان در مورد انتخاب نمایند
گان، یکی از پاسداران مستقر در حوزه (نام این
شوشتر می‌باشد) به گفته شوشتر با بی سیم جیران را
اطلاع می دهد و از آنجا دو ماشین پاسدار مسلح به
روستا می آیند. وقتی مردم روستا مواجه با حمله
پاسداران می شوند از ترس جان خود به خانه‌های خود
فراری می کنند. و از دادن رای منصرف می شوند و در
این روستا فقط ۱۴ نفر رای می‌دهند.

بعد از این واقعه جوانان روستایی با چوب و
چماق در ده پاسداری می دهند که کسی به آنجا
حمله نکند. و در ضمن بعد از روز رای گیری رفت و
آمد مردم به روستا کنترل می شود. ■

قانون اساسی باید حافظ منافع زحمتکشان باشد،

نه سرمایه داران و زمین داران بزرگ

دلایل محکم دادستانی

اما بنسبت اقدام " انقلابی " دادستان انقلاب اسلامی ، همان دادستانی ای که محمدرضا سعادت باجرم جاسوسی مدتی است با شرایط ضد دموکراتیک به زندان افکنده ، همان دادستانی ای که خودمختاری کمیته سعادت آمریکا را به رسمیت شناخته ، همان دادستانی ای که گروه گروه ساواکی ها و فد انقلابی ها را آزاد میکند ، چگونه بوده است و استدلال این دادستانی بر علیه روزنامه آیندگان چیست و "جرم " آن از چه مقوله است ؟ دادستانی دستور توقیف آیندگان را با سرعت حیرت آوری صادر میکند (شاید بهمان سرعتی که خدا نکلد بیون را آزاد میکند) و موزه سرعت به اشغال نیروهای مسلح از گروه " سمرغ " (این گروه " سمرغ " را با گروه " سمرغ " ساواک اختصا میکنند) درمی آید .

دلایلی که دادستانی برای دست زدن به چنین عملی ارائه نموده است ، عوامفریبانه و منظر کشنده است . عوامفریبانه است زیرا که به جرم بدنامی صاحب امتیاز فراری این موزه و ارتباط وی با اسرار ضل ، درموزه ای را که کارکنان مبارز پیشاپیش ، این عنصر کشف را از آنجا بیرون انداخته اند می بندند ! در حالی که روزنامه های مورد عنایت خودشان نیز همین وضع را دارند (مثلاً کیهان مگر صاحب امتیازش کسی جز ساتور مصباح زاده است ؟) منظر کشنده است زیرا در کشوری که هنوز صدای ۷۰ هزار شهیدی که بر خاک و خون غلطیدند ، بگوش می رسد ، که با صدای بلند خطاب به ارتش های مبرود ، ثناء در آخرین دم حیات می گفتند : نامردهای خائس چرا می کشید ! انتشار اسناد مربوط به خیانتت و جنایت های این ارتش آمریکا و امرای سرسپرده آن جرم محسوب میشود ! آیا این قتیقه زدن به خون شهدا نیست ؟ باید از کسانی که چنین میکنند پرسید :

شما از افشای کدام اسرار نظامی حرف میزنید ؟ از افشای ماهیت سرهنگ توکللی ها ، سرلشکر قره نلی ها ، سرلشکر فلاح ها و شاکرهای می گوید ؟ (که این یکی دیگر وقتش آنقدر خراب بود که روزنامه " انقلاب اسلامی " نیز نتوانست ساکت باشد !) و با از افشای فراردهای ننگین بین ایران و آمریکا ؟ منظور آن فراردهای نظامی دو جانبه ایران و آمریکا است ؟ یا فراردهای فروش اسلحه ؟ از افشای اسناد موجود در " فدا اطلاعات " بازسازی شده حرف می زنید و یا ... ؟

اگر شما ادعای انقلابی بودن دارید چرا از افشای ماهیت ارتش شاه ساخته و مزدور آمریکا هراس دارید ؟ اگر همانطور که ادعا میکنند ارتش " ملی " شده ، بگذارید اسناد خیانت آمیز مربوط به گذشته افشا گردد . پس چرا می ترسید ؟ ... آری ، اگر مجرمی هست این شما هستید که حاضر نشده اید تا کنون خلق را بر ماهیت فراردهای دو جانبه نظامی ایران و آمریکا و مدها فراردها دیگر آگاه سازید و نه کسانی که این اسناد را بنا بر وظیفه انقلابی خویش منتشر می سازند . درد شما از همین ادعاهاست تا دادستانی معلوم است . و از اینکه پس از آنهمه دلایل عوامفریبانه به مسودی از موارد متعدد که واقعا شما را رنج میدهد (یعنی افشای بیش از این ارتش شاه ساخته) اشاره کرده اید باید از شما تشکر کرد !

واقعت اینست که شما مانند تمام نیروهای اشتها رگر نارنج و تمام نیروهای سازگار کم از شمس خلق به امپریالیسم پناه می برند از آگاهی خلق در هر زمینه ای می هراسید و باید هم بترسید ، زیرا که آگاهی و بالندگی افکار توده ها ، دقیقاً در مقابل اهداف شما قرار دارد . اگر توده آگاه شوند دیگر نمی توان با آسودگی خاطر با سفای متخلف سرمایه داری وابسته به سازش رسد ، نمیتوان براضی ، شاکرها را سرکار آورد ، خلق عرب و کرد و ترکمن و ... را سرکوب کرد ، قباد و موقت مزدور سیا و مواد را میمان خواند و ...

اما مردم ستمدیده ما برای همیشه ناظر بیطرف این صحنه باقی نخواهند ماند همچنانکه امروز نیز بخش مهمی از آنها چنین نیستند . آنان از همان ابتدای قیام تا بحال شاهد اعمال و کردار شما کسه در وری الفاظ و عبارات قلمبه و سلمیه و بیامیر شامی هایان ماهیت شما را زو میکند ، شاهد اعمالتان بوده اند ... و در هر قدم تجار بنامه چشم بدتری بدست آورده اند ، که اندوخته گرانهای برای آنان در مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم در چهره عوامفریبانه تروبیچیده - تر است . و شما نیز با خفه کردن گلوهای کفر ساد حق را بلند میکنید و تشکنت قلمه های که در راه منافع خلق می نویسد طرفی نخواهد بست .

ادامه از صفحه اول پنجه ...

اما این مغزا و این دست ها که این چنین نقشه می ریزند و این چنین اجرا میکنند از آن چه کسانی هستند ؟ این سوالی است که توده های آگاه پاسخ را بدستی میدهند . آنها به این امر آگاهند که کسانی که موزه کیهان و آیندگان را مورد تهاجم قرار می دهند ، همانها هستند که از طریق کمیته سعادت آمریکا ، انقلابیون را به بند و شکنجه میکنند ، در کردستان خون زحمتکشان را بر زمین میریزند ، در نغد برادران کرد و ترک را رودررو قرار میدهند و در خوزستان خلق عرب را بطرزی ناجوازمردانه کشتار می کنند ، همانها هستند که آزادیخواهان و انقلابیون را مغرب و متول میکنند و عفو و مرحمت و ارفاق را تقدم ساواکی ها ، و دیگر فد انقلابیون می نمایند ، آری ، انسان کسانی هستند که کارگزاران حق طلب و مبارز را به گلوله می بندند و با وضع قوانین ضد کارگری آنها را به بند میکنند و از سرمایه داران فراری دعوت میکنند تا برای غارت و چپاول بیشتر به ایران نازگردند ، دهقانان ستمدیده و سی زمین را به رگبار مسلسل می بندند و اسلحه درست نمودن آنها و خاشا می گذارند ، با سخت سری و " قاطعیت " در مقابل حق خودمختاری خلقهای ایران ایستادگی میکنند و "ت" قباده موقت " عامل " سیا " و مواد " ساواک را بمثابة " میمان ایران " بگرمی می فترند . ساواک روزنامه نگاران آزاده و انقلابیون را ستین اتهام جاسوسی میزنند و در عوض با تمام قوا از افشای اسناد ساواک و فراردهای اسارت باار با امپریالیست ها ممانعت میکنند ... و غلامه نیروهای مترقی و مردمی را مورد تهاجم و بوش قرار میدهند و در مقابل روزبه روز بیشتر بسوی امپریالیسم آمریکا روی میاورند . و اینها همانها هستند که بسیاری از وزارتخانه ها و ارگانهای مهم مملکتی را در چنگال خود گرفته اند و رادیو تلویزیون را اشغال کرده اند ... اینها هستند با همان مغزا و دستها که نمونه های عملی در عملکردها و فوفا ذکر شد . و چنین است که بوش های موزه آیندگان را باید حلقه ای از سلسله حلقه های اقدامات و عملکردهای بورژواها و خرده بورژواهای حاکم دید و نه بصورت عملی مجرد و منفرد . حمله به روزنامه " آیندگان " و تعطیل و توقیف آن و اجبا مواج و مشکلات در برابر انتشار چند روزنامه دیگر - کیهان آزاد ، ندای آزادی ، آزادی - و همچنین توقیف طنز نامه " سیا " آشکر نخستین گام بورژوازی و همدستان انحار طلبش در مقابله با آزادی نبود ، بلکه جز " کوچکی از نقشه ایست که در حال پیاپی شدن است .

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران
اینتجانرب ، مرتضی آلائیوش از طرف گروه انقلابی بعنوان کاندیدا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کرده و در فرمانداری ثبت نام نموده ام (شماره ۲۵) فرما - نداری ، نام مرا در لیست کاندیداهای تهران بطور رسمی ثبت و در جراید نیز درج کرده است . ولی متأسفانه ، روزنامه جمهوری اسلامی ، بدون توجه باین مسئله و بطور مفرقانه ای ، در شماره چهارشنبه (۵۸/۵/۱۰) از قول منابع غیر مسئولی در مفسده اول خبری بدین مضمون که اینجانرب برای مجلس خبرگان کاندیداست ، درج کرده است . ضمن تذکره قاطع این خبر ، با توجه به اینکه رسماً کاندیداشی خود را اعلام کرده ام ، لذا تقاضا دارد در مورد خبر مفرقانه و نادرست این روزنامه بگیری و اقدامات مقتضی در مورد این روزنامه بعمل آید .
مرتضی آلائیوش
۵۸/۵/۱۲

رونوشت :
وزارت ارشاد ملی
وزارت دادگستری
روزنامه های : آیندگان ، پیغام امروز ، ندای آزادی
کار ، اطلاعات ، جمهوری اسلامی ، پیکار

در یکی از حوزه های رای گیری عمل (که چند روستا در این حوزه رای می داند) مسئولین حزب جمهوری اسلامی اسامی کاندیداهای خود را بدست رای دهندگان می دادند ، و برای بسوادان نیز اسامی کاندیدها را می نوشتند و کسانی را که به غیر این ۵ تن رای می دادند کمونیت می نامیدند . افرادی که به نحوه رای گیری اعتراض کرده بودند به چسب و چماق مورد حمله قرار می گرفتند .

تقلب در یکی از حوزه های رای گیری آمل

در یکی از حوزه های رای گیری واقع در روستای " کلوه " که اهالی پنج روستای دیگر رای خود را در آن حوزه به صندوق می ریختند ، صبح روز رای گیری م نفری از دهقانان و ۴ نفر از محصلین روستای " کصاب کتی " به محل رای گیری رفته و آرا خود را بنام کاندیدای سازمان چریکهای فدایی خلق (جبهه روبروی) و دو کاندیدای خلق ترکمن داده اند .
اواخر شب هنگام شمارش آرا هیچ رایی بنام این کاندیدها اعلام نشد .

حوزه ۸۶۸ (میدان شوش ، مسجد کوچک سنگی)

روی میزهای رای گیری این حوزه انواع پوسته های انتخاباتی حزب جمهوری اسلامی وجود داشت که در موقع ورود به حوزه به رای دهندگان پیشنهاد می شد طبق فرمان امام باید نام اینها را بنویسید ، همچنین چند تکیه شسته بودند و برای افراد دیگر نام کاندیدها را می نوشتند .
روی میز بقدری تعریف سفید (برگ رای) بریده شده وجود داشت که گاهی خودشان آنها را بر می کردند (این برگها احتمالاً متعلق به افرادی بوده که شناسنامه شان را می دادند و مهر می زدند و رای سفید را می گذاشتند پیش منشی ها و می رفتند)

حوزه سیار میدان شهر ری (شاه عبدالعظیم ، ضلع جنوبی میدان ، ابتدای خیابان حرم)

در این حوزه مراجعه کننده زیاد بود و افراد زیادی مشغول کار بودند . میزهایی در طول میدان و خیابان حرم چیده شده بود . اکثر آرا را شناسنامه ها را می دادند و مهر می زدند و موقع نوشتن اسامی کاندیدها عده ای فوراً جلو می پریدند و می گفتند (خانم برکتیم - آقا برکتیم) .
بیشتر مردم بسواد ورقه را میدادند به این افراد بر می کردند .

حوزه ثابت میدان شهر ری (ضلع شمال غربی میدان ، داخل پاساژ)

در این حوزه وضع مانند حوزه قبلی بود ، منتها کسانی که برای مردم رای می نوشتند چند قدم آنطرفتر کنار پاساژ مستقر شده بودند . برای رای دهندگان بسواد رای می نوشتند . وقتی کسی ثبت نام میکرد و می گفت بسواد ندارم حواله اش می دادند به همان افرادی که کنار پاساژ نشسته بودند .

تقلب !

در رتخان در منطقه مسجد نراله خان دو تن از روحانیون ، ناظر در حوزه لیست انتخاباتی افراد بسواد را با اسامی افراد اعلام شده از طرف حزب جمهوری اسلامی و با رانش بر می کردند ...

هدف وسیله را توجیه میکند

روزنامه " جمهوری اسلامی " در خبردرویشی از قبل رفیق مرتضی آلائیوش اعلام کرده که وی نامزد انتخابات " مجلس خبرگان " نیست ! این خبر دروغین با هدف های معین در صفحه اول این روزنامه درج شد . هرکس با اندکی دقت توجه خواهد کرد که منظور آقایان از این دروغ کویست ؟ آنها برای موفقیت در " مجلس خبرگان " از هر وسیله ای استفاده میکنند . آنها حاضرند حتی دروغ بگویند و اسامی کسانی را که مردم ستمدیده ما آنها را دوست دارند ، از ذهن شان خارج سازند ، مبادا که در انتخابات به آنها رای داده شود ! این نوع دیگر مبارزه " انتخاباتی " است که تنها از دست جمهوری اسلامی برمی آید . بلی از نظر اینان هدف مهم است ، بنا بر این از هر وسیله ای باید برای رسیدن به هدف استفاده کرد . لابد از نظر آنها دروغ کویست آشکار در چنین مواردی " مشروع " هم هست ! آن از حرفهای چند تن - آوران ! و این از نوشته های دروغین شان !

در رابطه با این دروغ برداری ، نامه ای از طرف رفیق آلائیوش بشرح زیر به وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران ارسال شده است :

درباره

نگاهی بسازمانهای سیاسی آن

ارتش آزادبخش خلق ترکیه

اراهم کابینا کابا انگلیسی و مارکسیست- لنینیست ترک در ۲۸ ژانویه ۷۴ دستگیر و در ۱۷ می همان سال در زیر شکنجه‌های پلیس مخفی ترکیه (میت) سه شهادت رسد . بدون اینکه لیا ب لیب کند . او سه عنوان کسی که " سرداد ولی ابرار نهاد " زمانود خلق شرکت است و هر ساله در دهی که متولد شده است مردم ده از کوچک و بزرگ سفاخر با دادن شهیدها عطا مهرداد - زند . و این نظا هرات در اکثر شهرها مورت میگردد .

بعد از سال ۷۵ گروهی از این سازمان - سازمان اتحاد خلق - دست به انتقاد از متی و سیاست خودزده و مبارزه مسلحانه را کنار گذاشتند .

انتقاد فقط مبارزه مسلحانه را در بر نمیگرفت بلکه بیشتر تحلیلهای سیاسی و اقتصادی را شامل میشد . از مهمترین تغییرات ، تحلیل ساخت اجتماعی - اقتصادی بود . قبلاً معتقد بودند که ترکیه کمونیست نیمه فئودال نیمه مستعمره . در حالیکه هم اکنون معتقدند که کشور نیمه مستعمره امپریالیسم بوده لکن سرمایه داری در کشور حاکم شده . اقتصادا دولتی نبوده شده ، تولید کالای مهورت مسلط درآمده است . علیرغم اینکه روابط نیمه فئودالی نقش ثانوی پیدا کرده لکن از اهمیت

در شماره فعل نظرات " ارتش " (ارتش آزادبخش کارگران و دهقانان ترکیه) را در مورد مسائل مختلف آذربایجان بحث مودر ادرار این سازمان ادامه میدهیم : علت اینکه این سازمان مبارزه مسلحانه را سه عنوان محور سایر اشکال مبارزاتی انتخاب کرد این بود که منطوق بود امروز عمدتاً عمر نصف امپریالیسم و عصریستری بسوی پیوسته سوسیالیسم در سطح جهانی است و همطور منطوق بود که اکثریت کارگران و دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه اند و با حرکت از این با نگاه شروع مبارزه مسلحانه را در دستور کار قرار دادند . در حالیکه هرودی این فرضها نادرست بود . نه امپریالیسم ضعف شده بود (البته از نظر اشتراکزیست و ضعف هست منتهی از نظر تاکتیکی نیرومند بود و هست) و همطور آنجان که فکر میکردند کارگران و دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه نبودند .

همانطور که گفته شد " ارتش " بعد از سال ۷۲ مبارزه مسلحانه را در گوشه شروع کرد ولی با شکست مبارزه مسلحانه بیشتر در سطوح کلی " ارتش " شرکت خورد .



کنترل و نظارت به تحلیلات عمومی ، دامیوط و مجامع این حق را نیز بدست آوردند که جمع عالی قانون گذاری نیز باشند . قانون اساسی تشکیل انجمن دادلی با شرکت لاقبل در نظر شخصیت های روحانی را همراه با معرفی جامعه طالب روحانیت پیش بینی نمود که و تبلیغ آن انطباق طرحهای قانونی تقدیمی به مجلس با روش اسلام بود . بدون تأیید قبلی این هیئت شاه نمی توانست هیچیک از قوانین را توشیح کند . این وضعیت بورژوازی بزرگ تجاری ، فئودالهای لبرال و

را بدست رهبران جدید سپارد و بمعنای دیگری سیستم اجتماعی جدید بورژوازی را جایگزین سیستم احتمالی کهن فئودالی نماید . اما واگر توده ها آن نیروی مادی قدرتمندی بودند که کاملاً توان انجام انقلاب پیروزند و اطامعانه را داشتند ، بهرکمر رهبری انقلاب فاقد چنین نیرو و توانی بود .

بورژوازی بزرگ تجاری که توده ها به نیروی عظیم خود او را بر مسند رهبری نهضت نشانده بودند ، نقش مترقی و بالنده تاریخی خود را از دست داده بود . او از یک طرف با انکا به پشتوانه عظیم توده ای خود ، صاحبان قدرت را ترسانده و از آنها طلب قدرت و امکانات بیشتر می نمود . و از طرف دیگر بهیچوجه توان فرمانروایی نیروی عظیمی را که پشت سر او قرار داشتند و وظیفه دگرگونی بنیادی جامعه و اقدام جسورانه نابودی ماشین دواتی فئودالی را بوی محمول کرده بودند ، نداشت . او خود را به ماشین دولتی کهن نزد بیکتر احساس می کرد تا توده ها . او تا همین منافع خود را در وجود رژیم قبلی می یافت و وقتی نگاهی به پشت سرش می انداخت بسا برهنه های خشکین را می دید که در صورت پیروزی همراه با رژیم کهن ، او را نیز به زباله دان تاریخ می سپردند و همین امر لریزه براندازانداخته و با نیروی مقاومت ناپذیری وی را بسوی رژیم کهن و حفظ و تحکیم آن می کشاند . متن اصلی ع سال انقلاب مشروطیت و مبارزات پسرشور و بر تشیب و فرازی را که در طی این سالهای مملاطم جریان داشت ، همین کشاکش و همین تلاش شکل می دهد .

از سال ۱۲۵۱ (دوم دسامبر ۱۸۷۲) که معاهده تلگراف ایران و انگلیس به ایران تحمیل شده تا سال ۱۲۸۶ (۱۳ نوامبر ۱۹۰۷) که روس و انگلیس موافقتنامه " منالغ نفوذ خود در ایران و افغانستان " را امضا کرده و معاد ایران را بین خود تقسیم نمودند ، به تحمیل قرارداد های تاریکانه و درازا - سالگیی تاخیز برای خود گذرانی در برابران و شخص شاه ، توانستند تمامی شرایطهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و ... کشور را در دست خود قیسه کرده و ایران را محصورت کشور نیمه مستعمره تبهیب کرد و روس و سپس با تأسیسات امپریالیستی ناخوشنا می در سال ۱۸۸۰ توسط انگلیس و بانک استقراضی در سال توسط روسیه قادر گشتند " معاملات بازرگانی و صنعتی تمام جامعه ... را تابع خود نمایند و امکان بایند از طریق ارتباطهای بانکی و حسابهای جاری و سایر معاملات مالی ابتدا از جگوشی امور (کشوری) دقیقاً با خبر شوند و سپس آنها را تحت کنترل خود قرار دهند . و از طریق توسعه و تجدید اعتبارات و ایجاد اشکالات یا تسهیلات در این یا آن زمینه در امور (ملکی) اعمال نفوذ نمایند و بالاخره سرنوشت (کشور) را از هر جهت تعیین کنند " (۱)

گروامی باد هفتادو انقلاب

روحانیون بزرگ یعنی رهبران انقلاب را بعد کافسی افتاع کرده و آنها را به کلیه آرزوهای طبقاتی ، سیاسی و مذهبی شان می رسانیدند . اما مشروطیتی که حاکمیت دربار و فئودالها را بر جان و مال مردم حفظ می کرد و محاسنی که اکثریت مردم کشور یعنی دهقانان ، کارگران ، شهیدستان و سمارب از کسبه و بازرگانان حتی از کوچکترین حق انتحاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند " نمی توانست توده ها را راضی کند و فقط زمینه سیمار مناسی بود . برای گسترش مبارزه و بالا رفتن آگاهی سیاسی توده ها . توده ها مبارزه را ادامه دادند و در همه جای ایران انجمن های توده ای خود را ایجاد کردند . چنین توده ای در سراسر ایران و مخصوص در تبریز - اوج گرفته و در این شهر مرکز غیبی ۱۲ نفری رهبری انقلابیون چون حیدر خان عوامزلی ، علی سیمو و حاج علی دوا فرور ایجاد شده و بلافاصله ارتشینی خلقی مسلح را تحت عنوان سازمان مجاهدین و بسا فدائیان ، برای پاسداری از انقلاب و بهیچمد آن ایجاد نمودند .

بورژوازی بزرگ تجاری پس از هر عقب نشینی ارتجاع ، مسائل و اهداف اصلی انقلاب را تحقق یافته ، تلقی نموده و آغاز دوران سازندگی را اعلام می کرد . او حتی قرار نبود رژیم فئودالی ، و قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم و ... را نیز به مخیله خود راه نمی داد و توده ها در بطن این تغییرات جزئی بهیچوجه تغییرات بنیادی در وضع زندگی خود را نیافته و مضران به پیشرفت انقلاب و ایجاد این تحولات پای می فشردند .

بررسی وضع شیقات ، مفاعلت اقتصادی ، جامعه و موقعیت امپریالیسم در ایران در آستانه انقلاب مشروطیت نشانگر این واقعیت است که سهم عمده فشارهای اقتصادی ، سیاسی ، جامعه نصیب شهیدستان و دهقانان خودمه بورژوازی ، بورژوازی کوچک و تا حدی متوسط می گردد و این گروه عظیم انسانی که فقر و گرسنگی و انواع تضییقات سیاسی امکان ادامه حیات را از آنها طلب نموده است ، عملاً طاقتند و محتاج تغییر انقلابی و بنیادی جامعه و بهیچمد شرایط زندگی شان نمی باشند . بهیچمد حسی وقتی طوفان انقلاب برسد به فضای ایران و سراسر آکنده از آرزوهای فرخمن " آزادی و استقلال " ساخت ، هم اینان ، با شور و شوقی تمام و به امید رهائی از شرایط تنگت بازگشته با استقبال انقلاب شتافته و دست نیهای اصلی انقلاب را تشکیل دادند . یکدل و یک جان در میدان جنگ ، مبارزه کردند و تمام سعی شان را بکسر بردند تا نقش تاریخی خود را در انقلاب بخوبی ایفا کنند و انقلاب را بهتر ببردند .

جنبش دهقانی و کارگری

جنبش دهقانی اوج تازه ای گرفت و دهقانان در رشت ، لانگورد و رودسر و سپهر افغانان ، قسوان ، سیمان و سیم بر علیه فئودالها شوریده و از برداغت بهره ، الگانه سر باز زدند و حتی در بعضی مناطق اثار های آذوقه خوانین را تصرف کرده و بین فقرا تقسیم کردند .

کارگران چاپخانه های تهران ، کرجی رانان و کارگران موسسه ماهگیری لیا نوزوف انزلی ، سارسبران پشور ، کارمندان تلگرافخانه های سراسر ایران دست به اعتصاب زده و اولین اتحادیه کارگری ایران توسط کارگران چاپخانه تهران در ۱۲۸۵ تشکیل شد و ...

وقتی در مرداد ۱۲۸۵ در زیر ضربات کوبنده توده های مردم ، مظفالدین شاه عقب نشسته و ناچار از عزل عین الدوله دیکتاتور از مقام وزارت گردید و وقتی گسترش روز افزون مبارزات اعتراضی مردم ، او را در مرداد محصوریه حد و در فرمان دوم مشروطیت نمود . رهبری نهضت یعنی بورژوازی بزرگ تجاری ، فئودالهای لبرال و روحانیون بزرگ در قدرت دولتی سهم بیشتری دریافت کرده و امکان یافتند تا همراه با نمایندگان اشراف فئودال و جند تن از پیشه وران و مستخدمین بعنوان انعکاسی از قدرت توده ها ، اولین جلسه مجلس را ۱۴ مه ۱۲۸۵ تشکیل دهند . در ۸ دی همانسال اولین قانون اساسی را که سهم بورژوازی بزرگ تجاری را در قدرت دولتی رسمیت می بخشید ، به توشیح اعلیحضرت مظفالدین شاه برسانند!

این قانون حقوق وسیعی برای روحانیون بزرگ قائل بود . آنها بموجب قانون اساسی علاوه بر

راهگشای توده ها برای خلاصی از وضع تنگتبار خود ، تنها می توانست با نابودی قلمی فئودالیسم و رمنای پیوسیده وابسته بدان یعنی سلطنت و محو تمنا بیگانگان بر حیات اجتماعی کشور عملی گسرد و رسالت تاریخی انقلاب مشروطیت نیز درست در همین بود .

اما تحقق این خواست سر حق و تاریخی توده ها و پایان پیروزیشدن این مرحله از تاریخ اجتماعی ایران یعنی پایان انقلاب بورژوازی دیکراتیک ، تنها از طریق یک نبرد قاطع و بهیچمد ممکن بود .

انتزاعی که شجاعانه ماشین دولتی پیوسیده و ارتجاعی فئودالی را در هم شکسته و قدرت حاکمه سیاسی یعنی رهبری ارتش ، پلیس و تشکیلات اداری

(۱) - به باورقی های قسمت اول این مقاله در پیکار شماره ۱۵ مراجعه کنید .

معنی این اسکنه حزب طبقه کارگر بعد از تأسیس قدرت سیاسی سرخ باید مبارزه دهقانان را سازماندهی کند. از سیاسی در مورد کمالیست ها که آنها را نماینده بورژوازی کمپرادور میگفتند نیز مورد انتقاد قرار گرفت. هم اکنون کمالیستها بعنوان نماینده بورژوازی ملی مورد قبول قرار گرفته اند. (البته کمالیستها را از حزب جمهوریخواه خلق جدا میکنند و معتقدند که این حزب دیگر حزب بورژوازی ملی نبوده بلکه در مسیر تاریخی، وابسته شده است)

اما با همه این حال این گروه نقطه نظرات کاپیاباکیا را نه خرده بورژوازی بلکه مارکسیستی - لنینیستی میدانند.

اما بزرگترین خطی که این گروه دارد این است که هنوز از چارچوب روشنفکری بیرون نیامده و دارای تحلیل های منفی از اوضاع و احوال سیاسی - اقتصادی، تحلیل طبقاتی و بنابراین انقلاب ترکیه نیست و تا زمانیکه چارچوب روشنفکری و فعالیت موده در بیسن روشنفکران را پایان نمیشد نخواهد توانست به این مهم دست یابد. وجود انشعاب و گروه گرابی در این گروه خود ناشی از همین ترکیب روشنفکری است.

این گروه به نام نشریه علمی شان " اتحاد خلق " معروف هستند. انشعابی در تابستان ۷۷ در این گروه بوجود آمد که هم اکنون خود را " اتحاد خلق انقلابی "

ویژه ای سرخو راد است. حاکمیت سرمایه داری همانگونه که خصومت ملی و دموکراتیک انقلاب را خنثیتر نمیدهد، همانطور نقش مهمی که دهقانان در انقلاب ایفا میکنند و اتحاد کارگر - دهقان که اهمیت تعیین کننده در امر اتحاد دارد، خنثیتر نمیدهد.

همینطور نظریه " عمدتاً عمر تضعیف امپریالیسم و عمریشوری بسوی پیوسته سوسیالیسم در سطح جهانی " را مورد انتقاد قرار دادند و هم اکنون معتقدند که امپریالیسم (امپریالیسم روس نیز) در تاکتیک نیرومندی هستند.

در گذشته تحققی اتحاد کارگر - دهقان را در مقیاس های مشخصه برقراری قدرت سیاسی سرخ وابسته می کردند و نیرومندی بودن و عاقلان ارتش خلقی بودن را شرط لازم برای اتحاد با بورژوازی ملی دانسته و در غیر این صورت اتحاد با بورژوازی ملی را رد میکردند.

این نظرات نیز بعنوان نظرات چپ روانه مورد انتقاد قرار گرفت و تنها شرط نامن چشمه واحد را تا سن رل بینا هتک و استقلال او که خود این شرط در درون مبارزه بدست خواهد آمد، دانستند.

مؤکول کردن اتحاد کارگر - دهقان به بعد از سوزاوری قدرت سیاسی سرخ نقد شد و گفته شد که این نظریه به

شده و دولت جدید موظف شده که " مخارج نگهداری قشون تزاری را در ایران بپردازد و در آینده بدون اطلاع و موافقت روسیه تزاری و انگلستان از مستشاران خارجی دعوت نکند. " این آخرین نفس انقلاب بود، اشرافیت نفوذی که دار و دسته قاجار در رأس آن قرار داشت و تسلط کامل امپریالیستهای روس و انگلیس که هیچوقت هم از زمین زرفته و هجوم امواج انقلاب تنها آنرا تضعیف کرده بود، دچاره بطور کامل برقرار گردید. بدین ترتیب حرکت تاریخ چنان بود که مشروطیت را تنها در حد انقلابی از نوع انقلاب ۱۸۴۸ آلمان، که بورژوازی بزرگ به آرمانهای انقلاب هماناست کرده از ترس توده ها با ارتجاع سازش نمود و دویساره قوانین سابق را بر مقررات کشور حاکم کرد و... متوقف ساخت.

صنعت عمده انقلاب

انقلاب مشروطیت یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک از نوع کهن در عصر امپریالیسم بود. رهبری انقلاب را به جز در تبریز و تا حدودی رشت و جناح لیبرال متشکل از نفوذالهای لیبرال، بورژوازی بزرگ تزاری و روحانیون بزرگ در دست داشتند و اینان نمی توانستند انقلاب را به پیروزی برسانند بهیچنسی. توانستند نفوذالسم را بنابود کنند. سلطنت را از دست سازند و سلطه امپریالیسم را براندازند. ترس آنها از توده ها بیشتر از سلطنت و ارتجاع بود. این ضعف عمده انقلاب مشروطیت بود.

ضعفی که از بروز نیز به از ۷۳ سال شاه آئیم و خود همین امر حنان نشانی بین درون مشروطیت از یکسو و اوضاع امروزی ایران از سوی دیگر ایجاب کرده که شرح انقلاب مشروطیت، مسیر حوادث و سرنوشت سازند و زبان گویای حوادث و جریانهای امروزی جامعه ایران است.

چرا که امروز نیز همچون دوران مشروطیت ما شاهد هستیم که چگونه بورژوازی به انقلاب خیانتت می کند. سلطه و نفوذ امپریالیسم را حفظ و انقاسی نماید. روسای سابق را بر اساس امری می گرداند. قوانین گذشته را دوباره احیا می کند و... در واقع امپریالیسم، عصر انقلابات، بورژوا - دموکراتیک از طراز کهن را برای همیشه پایان بخشیده است. و تاریخ بشریت را وارد در دوران مضمون بخود. نموده که در آن رهائی کامل از قید امپریالیسم جز تحت لوای رهبری طبقه کارگر امکان پذیر نخواهد بود. چیزی که هم اکنون در جامعه ما با بی فرجام ماندن انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی، انقلابی با دیگر باثبات رسیده.

آری انقلاب مشروطیت شکست خورد و تنها نتوانست آغاز گره دراز بهر خون و پیرشتی باشد که خلقهای ایران با پشت سر گذاردن انقلابی دیگر، هنوز در حال بیمودن آنند.

اما مشروطیت، دلایرهای خلق و قهرمانان جاودا نهائی، ستارگان و باقران، حمید رهرو اوقلسی و نطقه الاسلام و... برای همیشه در دل تاریخ ایران حک گردیده و هیچگاه فراموش نخواهد شد. ■

تهران را فتح کردند و اسیر تسلیم طلبی های بورژوازی بزرگ تجاری، نفوذالهای لیبرال و روحانیون بزرگ نگردیدند، اما وقتی پیروزی را بدست آوردند، دوباره رهبری انقلاب و اداره مملکت و تأمین خواستهای خود را به عهده همان رهبران سابق واگذار کردند. سه روز پس از فتح تهران " شورای فوق العاده ملی " متشکل از روسای دسته های دفاعی و بختاری و شورکت وزرای سابق، مجتهدین و نمایندگان دوره اول مجلس تشکیل شد. سید ابراهیم جنگ، سردار اسعد وزیر داخله و بهرم خان رئیس پلیس گردید. و اینسان چاره ای نداشتند و منافع طبقاتی شان ایجاب میکرد که قوانین قدیمی را دوباره یک به یک احیا کنند. دومین دوره مجلس تشکیل شد که تعداد نمایندگان ملاکان حتی بیشتر از مجلس اول بود.

— وابستگی به امپریالیستها همچنان با برجا ماند دولت جدید هنوز یکسال از انقلاب نگذشته ۱۲/۵ میلیون لیره استرلینگ از روس و انگلیس قرضه دریافت کرد.

— رژیم استبداد و حتی سلسله قاجار دست نخورده باقی ماند. نریش مجلس و دولت جدید بقدری بود که محمد طیشاه نیز بیگانه از آب درآمد و اینسان جلا در تصویب مجلس به دربارت ساکنانه ۱۰۰ هزار تومان مستیری از دولت مخفیتر گردید و جهت استراحت و تعداد اصحاب محترمانه به فرنگ تبعید شد.

خلع سلاح ستارخان ها آغاز می گردد.

— اما در مقابل تصویب مجلس و بدستور دولت جدید فرمان خلع سلاح معاهدین صادر گردیده و پلیس تهران بفرماندهی بهرم خان در شهریور ۱۲۸۹ با پشتیبانی دسته های بختاری و بهرگان قزاق به پارک اتابک حمله برده و دسته های مسلح فدائی را که ستارخان و باقرخان در رأس آن قرار داشتند خلع سلاح کردند.

— بتصویب مجلس دولت جدید از متخصصین امور مالی امپریالیسم آمریکا بریاست " شوستر " دعوت بعمل آورد تا با اختیارات کامل، تمام امور مالی و پولی دولت، خزانه، وضع مالیاتها و عواید دولتی، تنظیم بودجه و نظارت به اجرای آن، نظارت بر قرضهها و امتیازات و... را در دست گرفته و امور مالی کشور را " سر و سامان دهند ". و آمریکا کفایت نیز سنگ تمام گذاشته و حتی پلیس منفی مخصوص خود نیز تشکیل داده و با همکاری انگلیسها ژاندارمری ۱۲ هزار نفره بوجود آوردند و سامان بخشی را به خود اطلاق کردند. بطوریکه سرانجام ارتجاع سر بلند کرد و با کودتای خود دستاوردهای جزئی باقی مانده از انقلاب و آزادی های نیم بند موجود را بطور کامل رومیهد و حاکمیت عریان ارتجاع و امپریالیسم روس و انگلیس را برقرار ساخت. آری دوسال از پیروزی قهرمانانه توده ها بر ارتجاع و قزاقان گذشته بود که ارتجاع دوباره با استفاده از مدخله قشون تزاری در شمال و قشون انگلیس در جنوب و به کمک واحد های پلیس و دسته های بختاری دردی ماه ۱۲۹۰ عارت مجلس را اشغال کردند و مجلس منحل

هجوم ضد انقلاب سازش رهبران متزلزل

آری توده ها بیدار می گشتند و هر دم که آگاهی و شناخت سیاسی شان بالا می رفت با انرژی و قاطعیت بیشتری مبارزه را بهین برده و گسترش میدادند. اما ادامه چنین وضعی نمی توانست مدت از سامان زیادی بطول انجامد و جریان زندگی توده ها و

سومین سالگرد مشروطیت - ۲

قدرت حاکمه را بناچار به سوی رود روشی در برابر هم می کشانید و چنین هم شد. — ارتجاع بسرکردگی محمد علی میرزا ارتش خود را سازمان داده و متشکل ساخت و سرانجام در تیرماه ۱۲۸۷ قزاقان بفرماندهی لیا خوف و شاپشال روسی مجلس را به توبیست و دست به کشتار و تبعید انقلابیون و توده ها زدند.

رهبران لیبرال همیشه که معتقد بودند مسائل اساسی انقلاب حل شده و فقط می بايستی از طریق پارلمان به اصلاحات پرداخت در برابر هجوم ارتجاع دست به مقاومت نزدند. طباطبائی، بهبهانی، تقی زاده و... با تصاحب فاشلانه خود بسر روی چشم توده های عصاب زده ای که برای دفاع از مجلس و مقابله با ارتجاع به میدان سپارستان روی آورده بودند، آب سرد ریخته و آرامشان ساختند و به خانه های خود بازگردانند و سرانجام خود نیز با مثل تقی زاده ها به سفارتخانه انگلیس پناه بردند و با مثل طباطبائی و بهبهانی ها محترمانه در تبعید زبان درگام و سردرگیمان خود بردند.

توده ها انقلاب را به پیش می برند، اما:

ارتجاع اگر چه پیروز شد، تسلیم طلبی رهبران اگر چه مؤثر واقع شد، اما توده ها راه مقاومت را برگزیدند. مبارزه دوباره اوج گرفت. تهریز، رشت و اصفهان شعله ور گردید. توده ها این بار مصاصنه بها خواستند تا ارتجاع را یکسره نابود کنند. اما برای رهبری خود بجز در تبریز کسانی جز رهبران قبلی را باز نیافتند. سردار اسعد بختاری که تازه از لندن و ملاقات با " گری " سفیر امور خارجه انگلستان، برگشته بود، رهبری توده های شورش کرده اصفهان و سپهدار نفوذال بزرگ که تازه از قتل مام مجاهدین تبریز فارغ شده بود، فرماندهی توده ها را در رشت عهده دار گردید. توده ها پیروزمانده

تل الزعتر: «نردبانی به سوی فلسطین»

يك استكان آب برابریك استكان خون!

خارج از اردوگاه ، بسته شده و در نتیجه ما کتبیسن اردوگاه می توانست آزادانه از حلقه محاصره رده شوند. آنها بدین وسیله مردم را گول زده و به اردوگاه آمدند و بناگاه مها مرد، زن و کودک را کتبیسن بناگاههای خود ، خارج شده بودند، قتل عام کردند مدافعین اردوگاه بلافاصله ، شید را شروع کرده و تا آخرین لحظه مبارزه ادامه دادند.

ولی بالاخره بدلیل کمبود امکانات ، در برابر هجوم قوای دشمن ، از پای در آمدند.

از این بیفاشیستیا ، بی محابا ، به قتل عام و غارت اردوگاه پرداختند . آنها دسته دسته ، ساکتین اردوگاه را به رگبار گلوله می بستند . بسیاری از کتبیسات از کشتار دسته جمعی جان سالم نبر برده بودند ، بعداً در بین راه ، بسوی غائب سیروت ، بسویله پست های کنترل فاشیستهای کتبیسات و مارونی ، گرفتار رنده و میقتل رسیدند . حداقل دوازده تن در خیابان ها افتادند و دوازده نفر دیگر که خارج از اردوگاه آمده بودند در میان سوخته های بیقیمتانه از انفجار نارنجک و مواد منفجر شده ، بیچشم مخورده . فقط از روی لباسهای تکه تکه شده شهادت می شد به هویت زن و یا مرد بودن آنها بی برد .

نیروهای نظامی فالانزیست ، در میان دستگیرندگان ، کتبیساتی را که دارای هویت فلسطینی بودند از لیبانی ها جدا کرده ، زنان و کودکان را در یکطرف مردان بین ۱۴ و ۶۰ سال را در طرف دیگر قرار می دادند . آنگاه همانطور که نازیهای آلمان ، در سال ۱۹۴۳ ، یهودیان ورتو را دسته دسته به قتل گاه می بردند ، در مقابل در خروجی اردوگاه ، مانعند در خروجی "کتو" ، کامیونتهای که منتظر ایستاده بودند مردان اسیر شده را با خود می بردند ، و دیگر زنده بر نمی گردانند . فاشیستها بطور جنون آمیزی ، بعضی از اسرا را با طناب به سیر پشت اتومبیلهای خود بسته و آنقدر سروی زمین می کشیدند تا از بدن تکه تکه شده آنها ، چیزی باقی نماندند . بعضی را هم از طرف بسته و در جهت مخالف آنقدر میکشیدند تا از میان دو شقه شوند . آنها ، تمام اسباب و لوازم موجود در اردوگاه را به غارت و غنیمت بردند و بعد هم آنها را گاملا در اثر امایت بمبها ، ویران شده بود ، در زیر چرخهای تانکهای خود ، با خاک یکسان کردند . سختگوی فالانزیست ها رسماً اعلام نمود که می خواهند ، محوطه اردوگاه را بیک پارک تبدیل کنند ؛ در روزهای ۱۵ و ۱۶ اوت ، چندین بولدوزر بزرگ ، نشن های کتبیسات را از خرابه های تل الزعتر ، سبرون می بردند ، بوی مرگ و غلوت فضا را انباشته بود . آنگاه ، شارش شیدا ، وجود نداشت . در زیر خرابه های دیوارها ، مردان ، زنان و کودکان بیسمازی که از پای در آمده بودند ، در میان خاک و خون مغروبه ها ، مدفون شده و یا در زیر زنجیر چرخ تانکها ، گاملا له شده بودند . تل الزعتر ، این مظهر انقلاب ، انسانیت و فداکاری توده های مبارز فلسطین ، نهاز بین خواهد رفت و نه فراموش خواهد شد . تل الزعتر ، تل آخرین حد نیرو و آخرین گلوله ، استقامت نمود و هرگز تسلیم نشد . مبارزه بخاطر حرات از تل الزعتر ، مبارزه ای بود حماسه آفرین ، که در آن رزمندگان با شات و با بادیاری بی حد خود ، از حقوق خلق فلسطین و لیبان دفاع نمودند . عزم آهنین و رزم حماسه آفرین ، آنها همچنان پرچم مبارزه اشکی ناپذیر انقلاب فلسطین را در اهتزاز نگه داشت و به آن تجربه و قدرت بیشتری بخشید . تل الزعتر یعنی آن مظهر و سمبل دیگری از نیروی مقاومت خلق فلسطین ، همچون یک استالین گزاردیگر ، در تاریخ مبارزات خلق فلسطین ، ثبت شد . هنوز ظنین مدای مبارزان تل الزعتر که از رادیو اعلام میکردند : " تا آخرین قطره خون خود ، خواهیم جنگید " بگوش میرسد . سراسی که کلمه تسلیم از گنجینه لغات خلق فلسطین ، خط خورده است . آری ، تل الزعتر بقول یک شاعر فلسطینی " نردبانی بسوی فلسطین " است .

فاشیسم در سراسر جهان ، محکوم به فناست . سلطه امپریالیسم و نظامهای فاشیستی ، موفقی است و آنچه پیروز خواهد شد ، آزادی ، استقلال و دموکراسی می باشد . مبارزه عادلانه خلق فلسطین علیه حملات امپریالیسم ، میونسیم و ارتجاع و توطئه ها و اغیانت های ارتجاع عرب پیروز خواهد گشت .

عملیات امداد رسانی بمثابه عملیات انتحاری بود!

لگام بسر دهان زده اند دستهای را پای دیوار موگ بسته اند تازه باو می گویند: فاشل توئی!

خوراک ، پوشاک و دارایش را زبوده اند او را در سلول مردگان انداخته اند تازه باو می گویند: درد شوئی!

از خاشاخش رانده اند وطن عزیزش را از چنگش زبوده اند تازه باو می گویند: تو اقلیت و پناهنده ای!

ای چشمها و دستهای خویشین! همانا شمشیر گذرا است نه بازداشتگاه کسی ماست نه حلقه های زنجیر نه دانه های خشکیده خوشه ها تمام دره ها را بر از خوشه خواهد ساخت .

محمود درویش - شاعر فلسطینی



فرماندهی نبودند . دانشجویان ، معمولاً در گروههای جنگنده ، مشكل شده بودند . بختی از زنان ، عهده دار امور طبی و بختی دیگر از آنها ، مخصوصاً زنان جوان ، در گروههای شید می جنگند . زنان سالمند مسئول تهیه غذا بودند .

بعلت کمبود نفت و مواد سوختنی ، از جویهای در و پنجره ، برای رفع احتیاجات اهالی استفاده می - گردید . زخمی ها ، بعد از معالجه ، مجدداً به خط جبهه باز می گشتند و تعداد زیادی ، علیه رزم جرات بسیار ، همچنان مبارزه ادامه می دادند . مهمات مورد احتیاج ، از طریق عملیات جنگی ، از دشمن به غنیمت گرفته می شد . رهبری سیاسی - نظامی اردوگاه با الهام از اراده بولادین شده ها ، بر آن بود که تسلیم نشود و تا پای مرگ ، دلارانه بندها و مبارزه ادامه دهد .

بین ۵۶ روز ، استقامت و مبارزه انقلابی ، در شرایطی که اردوگاه از هر طرف در زیر حملات شدید دشمن قرار داشت ، سرانجام فاشیستهای فالانزیست در ۱۲ اوت ۱۹۴۸ (۲۱ مرداد) بیک سیرنگ متول شده و با توافق ظاهری با سانسادگان سلب سرخ جهانی و نیروهای مانچی ارسالی از طرف جامعه دول عربی بسویله بلند گو اعلام نمودند که قرار دادی مبتنی بر سیرنگی خاصه ، مابین آنها و دیگر نیروهای فلسطینی

مرداد ماه جاری ، مصادف با سومین سالی است که از حماسه مقاومت و با بادیاری تل الزعتر ، می گذرد این اردوگاه ، در دوازدهم ماه اوت سال ۱۹۴۸ برابر با ۲۱ مرداد ۱۳۵۵ پس از حدود ۷۰ روز مقاومت در برابر محاصره اقتصادی و حملات شدید نیروهای ارتجاعی و دست راستی های فالانز که از سوی نیروهای نوری حمایت می شدند ، سرانجام ، بدست فاشیستهای فالانزیست ، تسخیر گردید . در آخرین هجوم فاشیستها که منجر به تصرف این اردوگاه شد ، بیش از ۳۲۰۰ نفر از مردم سدفاع ، قتل عام شده و تمام تاسمات موجود در اردوگاه بیکم بولدوزر با خاک یکسان گردید . در مدتی که این اردوگاه ، تحت محاصره و تهاجم نیروهای فاشیستی قرار داشت ، جمماً بیش از ۵۰۰ نفر کتبیسات بیش از این تعداد ، زخمی شدند . حماسه تل الزعتر همچون قتل عام " دیرباسین " ، بعنوان سمبل دیگری از مقاومت و با بادیاری ، در تاریخ مبارزات پرشکوهِ خلق فلسطین ، ثبت شده است . در این شماره پیکار ، بخاطر سرگذشت سومین سالگرد این حماسه تاریخی ، گزارش مختصری را ، در مورد آن سحاب می رانیم .

وسعت اردوگاه تل الزعتر ، حدود دو کیلومتری مربع بود که جمماً ۴۰ هزار فلسطینی آواره و زخمیکشان لیبانی ، در آن زندگی می کردند . اردوگاه در یک محله صنعتی قرار داشت که اکثریت جمعیت در آن بیکار تولیدی مشغول بودند . در اردوگاه ۱۴۰ مدرسه ابتدایی و متوسطه ، یک کودکتان و یک بیمارستان وجود داشت که اکثرآ توسط نیروهای انقلابی فلسطینی ، اداره میشدند . اولین کوشش برای محاصره و تسخیر این اردوگاه

در ۱۲ آوریل ۱۹۴۸ (۲۴ فروردین ۵۵) ، صورت پذیرفت که از آن بعد ، سه بار حلقه محاصره شکسته شد . شدیدترین حملات ، از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۸ (۵۵/۲/۱) آغاز گردید . نیروی دفاعی اردوگاه توسط نیروهای مسلح خلقی ، تا مین متند که اکثرآ به سلاحهای بیک ، مسلح بودند . در مقابل ، میاجان فالانزیست که تعداد آنها ۳ هزار نفر بود ، به انواع سلاحهای بیک و سنگین زرمی ، توبه های سنگین ، موکت و اسلحه های سرب آتشین ، مجهز بودند . اکثر این سلاحها توسط اسراشلی تا مین می شد . رزم شاه خاشن نیز ، از طریق عمال و جاسوسان سفارت خود در لیبان ، به آنها کمکهای مالی و تسلیحاتی می رسانند . در مدتی که اردوگاه تل الزعتر در محاصره نیروهای فاشیست ، قرار داشت ، حدود ۶۰ هزار موکت و تیر بظرف آن شلیک گردید .

در اثر وجود حلقه محاصره ، وسایل ضروری زندگی در اردوگاه ، بسیار کمیاب بود . مهمترین منبع تغذیه اهالی ، عس بود که بعنوان تنها ماده غذایی جیره بندی پده بود . آب مورد نیاز اهالی نیز ، از سه جا به آب ، تا مین میند که آنها در نتیجه حملات بیک تیراندازان فالانزیست کمتر کسی از سراج سالم بازی گشت . بسیاری از جوانان در راه بدست آوردن آب شهید شدند و سایر عرفات در این باره گفت " مقاومت قهرمانانه مردم در شرایطی ادامه داشت که بیک استکان آب بقیمت بیک استکان خون بود " و در طول شب ، روشنائی بسویله نور شمع ، تا مین میکشست . مسئولین طبابت نیز ، با مشکلات زیادی مواجه بودند ، که مهمترین آنها ، کمبود وسایل زخمبندی و خون بود . انتقال خون برای زخمبها ، میبایست فوراً انجام میگرفت چون سردانه برای نگهداری آن وجود نداشت . بجای باند های زخم بندی ، از پارچه های پلاستیکی استفاده می شد . برای ضد عفونی کردن زخمها ، آب و نمک مورد استفاده قرار می گرفت . دکترها در رحین عمل ، اجازه نداشتند که بیش از بیکبار دست خود را بشویند . برای رساندن کمک غذایی ، دارو شیمی و تسلیحاتی به محاصره شدگان ، از سوی فرماندهی انقلاب ، گروههای امداد اعزام می شد که کارشان در شرایطی که عمل انتحاری بیشتر شایع داشت وجه بسیار از آنها که در این راه شهید می شدند .

برای هدایت و رهبری جمعی مبارزه ، ساکتین بطرف مختلف ، متحداً همکاری می کردند . تیم های مختلفی ، چون گروههای جنگنده ، گروههای تا مین و امدادی جبهه شید ، گروههای حمل و نقل زخمبها و اهالی وشهدا بوهود آمده بودند ، برای تسریع در خدمات طبی ، ساکتین ، دوره های کوتاه کمکهای اولیه می دیدند . بختی از معلمین در جنگ شرکت داشتند و بختی دیگر از آنان ، مامور سنج سیاسی ساکتین اردوگاه و برقراری محاسرات با مرکز

درافشای سوسیال امپریالیسم شوروی - ۲

هنگامیکه چریکهای فدائی خلق به ایده آلیسم می غلطند

ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک علمی است که قانونمندی تغییر و تحولات و تکامل جوامع و پدیده ها را بازمی شناساند ، بدون مسلح بودن به چنین ابزاری تحلیلی از حوادث و اتفاقات و گام نهادن در جهت تغییر تکاملی جوامع و پدیده ها امکان نخواهد داشت . بنابراین لازم دیدیم قبل از آنکه به محسنت اصلی خود یعنی رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم بپردازیم از نقطه نظر فلسفه علمی پیش درآمدی درباره تکامل تاریخ بیابیم تا از این راه با دیدگاههای غیر دیالکتیک که توجهی بر نقطه نظرات سیاسی - تنوعی انحرافی است مرزبندی نموده و استنتاجات غیبتی را ارائه نمائیم .

غلبه رویزیونیسم خیانتکارانه

غلبه رویزیونیسم خیانتکارانه کائوشکی سرانترناسیونالدوم فیضی گران برنهفت کمونیستی و کارگری به شمار آمد لیکن مبارزه با اسامان و آشتی نابذیر لنین علیه کائوشکیسم ، مارکسیسم را به مرحله نویسی از تکامل خود یعنی لنینیسم کشاند .

در حقیقت امر دیدگاهی که مبرمیت کامل تاریخ را یک خط مستقیم ارزیابی کرده به نفعی تضاد و مبارزه بین اعداد میرسد و این خود کماکان از استنتاجی غیر مارکسیستی و متافیزیکی دارد . این درک متافیزیکی که با خوش بینی کوتاه بنامه و خرده بورژوازی همراه است در عمل منجر به کاستن شدن هوشیاری توده ها در برابر تلاطمات و سختی های مبارزه و انقلاب می گردد و پس از انقلاب نیز برولتاریا را در برابر دسیسه های بورژوازی و کوشش او در جهت بازگرداندن نظام سرمایه داری طلوع سلاح می نماید و از این زاویه ، این دیدگاه غیربرولتاریستی اساساً در خدمت بورژوازی قرار می گیرد .

توده ها را باید با تحریک های منطقی و مثبت آشنا کرد تا بتوان شرایط ذهنی پیروزیهایی بزرگتری را از طریق فهم تحریکات گوناگون و جمع بندی از شکست ها و پیروزیها و ارتقاء آن تا سطح شوروی را همسایه فراهم ساخت . توده های آگاه تاریخ سازند . کمونیستها از فکست ها نمی هراسند و آنها را بنیاد نمی کنند ، آنان با بررسی و تحلیل علمی عوامل بازدارنده و رکود ، سطح شوروی و برابری خود را ارتقاء داده و می کوشند تا از افت ها و شکست های آشتی جلوگیری نمایند . بدین ترتیب دیدگاه علمی از تحول جوامع - سیاسی می فهماند امکان بازگشت شوروی سوسیالیستی (و نه کمونیستی) به شوروی سرمایه داری وجود دارد . ایسن دیدگاه از دم های مذهبی و معیارهای تقدس مایا نه حرکت نکرده ، بلکه واقعیت امروز پدیده را می بیند و این پدیده را " در صحن حرکت و در حین تغییر " مورد مطالعه قرار می دهد . گمانی که گرفتار در پنجمه " اصل اینهمانی " متافیزیکی هستند جوهر کلامتان ایسن چنین است : " شوروی دیروز سوسیالیستی بود ، امروز سوسیالیستی می باشد فردا نیز سوسیالیستی خواهد بود " اینگونه افراد عملاً می خواهند اثبات کنند که ایده ها اشکالی و اقلیمات مادی جهان خارج نیستند و بلکه برعکس! اینان ذهنیات خود را منکوب کرده اند تا اشکالی از جهان مادی متحول نباشد و در ذهنش خویش پدیده ها را منزه از تضاد دانسته ، حرکت را از آنها طلت نموده و به پدیده ها حالت ایستا و سکون می بخشند . ایمن در مقابل ایده آلیسم غوطه روند .

سازمان چریکهای فدائی خلق در عرصه فلسفی نه در حیطه دیالکتیک و بلکه در حیطه متافیزیک سیر می کند و نمی داند جریان تاریخ چگونه به پیش می رود . در انطباق با این امر متد و شیوه برخورد رفقاً غیر علمی می باشد . در ابتدا رفقای فدائی می نویسند : " کائوشکی و بسیاری از رهبران حزب سوسیال - دموکرات آلمان و دیگر کشورهای اروپایی ، امکان انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگران را در روسیه غیر ممکن می دانستند ... پس از پیروزی انقلاب کبیر اکثر و استقرار حکومت شوراهای سوسیال دموکرات ، این حکومت را در مقایسه با دموکراسی بورژوازی گامی به عقب خواندند . یکسال و نیم پس از انقلاب اکثر ، کائوشکی اتحاد جماهیر شوروی را " سرمایه داری دولتی " نامید . " و بعد ، " آنها که مدعیستند بروج مبارزه با رویزیونیسم را برافراشته اند عملاً در راهی قدم بر میدارند ... که ادامه همان راهی است که " کائوشکی " و دیگر مردان حشمت کمونیستی آغاز - گران آن بوده اند . " (کار ، شماره ۱۷)

در اینجا چریکهای فدائی به تحریف می پردازند . اول اینکه کائوشکی و سایر مردان از یک زاویه رویزیونیستی و بورژوازی امکان انقلاب و پیروزی سوسیالیسم را در روسیه نمی می گردند ، در حالیکه

هچکدام از نیروهای مارکسیستی - لنینیستی امکان و انجام انقلاب برولتاری و ساختمان سوسیالیسم در یکسک با چند کشور و بطور مشخص در روسیه را نمی نگرداند و بلکه برعکس با مرزبندی با انحرافات تروئیکستی بسر آن تاکید داشته اند . و بعد اینکه ما از چریکهای فدائی سوال می کنیم ، به چه دلیل نیروهای مارکسیستی - لنینیستی که معتقدند شوروی امروز یکسک کشور سوسیال امپریالیستی است به همان راهی میروند که " کائوشکی و دیگر مردان " می رفتند ؟ به حرف ایسن دلیل که هم ایسان و هم آنان صحبت از " سرمایه داری دولتی " کرده اند ؟ رفقاً خود تفاوت کنید آیا شیوه استدلال شما بر پایه " اصل اینهمانی " استوار است ؟ رفقای فدائی در ادامه " استدلالات " خود می گویند : " ... آنها ادعا می کنند که کشورهایی که در آنها انقلاب سوسیالیستی اتفاق افتاده و به پیروزی رسیده است مثلاً شوروی ، اینک امپریالیست هستند ... محلاً ، طبقه کارگر آگاه ، انقلابی و قهرمانی که به رهبری لنین و حزب لنینیستیک با سالیها مبارزه ، قدرت سیاسی را در تحریک می کند و حکومت کارگران را برقرار می سازد ... به آسانی تسلیم عده های رویزیونیسم میشود و خروخفت و دارودسته اش در مرض چند سال دوباره طبقه کارگر را از طبقه ای حاکم به طبقه ای محکوم تبدیل می کنند و نظام سرمایه داری را مستقر می سازند . " (کار ، شماره ۱۸) .

چریکهای فدائی از پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک ، بلمسک بورژوازی را در نظر دارند ، زیرا نقطه نظر مخالفان را آنطور که هست بلکه آنطور که خود می خواهند تحریف کرده و اشکالی می دهند و بر این پایه با روح جنال بها می کنند . کدام نیروی مارکسیستی بیان کرده است که " کشورهایی که در آنها انقلاب سوسیالیستی اتفاق افتاده ... اینک امپریالیست هستند " ؟ در اینجا نویسندگان مقاله یک نکته کوچک (!) را تحریف کرده و بدست فراموشی می بارند . آنها می دانند که محتاطی بر سر اینست که شوروی سوسیالیستی بیاز بگذرد از درختندگی خود به سبب غلبه رویزیونیسم بر دستگاه حزبی و دولتی به انحراف کشیده شد . ولی چرا چریکهای فدائی بر این امر پدیده ساطر می کنند ؟

بعد ، بدون آنکه بخواهیم در اینجا راجع به چگونگی تسلط رویزیونیسم بر شما به یک جریان طبقاتی در شوروی بحث کنیم (که این امر راجع مقالات بعد مگوول می کنیم) ، در بی آسب تا بگوئیم که چرا زاویه گیری مقاله غیر علمی و مکانیکی است . از نظر شورویک قبل از این مسئله که امکان دارد کشور در روند تکامل تاریخی خود بر اثر عملکرد عوامل بازدارنده بازگشتی منطقی بنامه در محلیه نویسندگان مقاله نمی کند . آنان شجب می کنند که مگر ممکن است طبقه کارگر ، علیرغم کسب قدرت و ساختمان سوسیالیسم ، قدرت سیاسی بکف آورده را از دست بدهد ؟ در این زمینه باید بگوئیم بله جواب مثبت است . زیرا تا زمانی که طبقات وجود دارند یعنی در تمام دوره سوسیالیسم با فاز اول کمونیسم ، امکان اینکه برولتاریا را از قدرت فرو انداخته موجود است ، زیرا طبقات دیگر که به مبارزه خود در دوران دیکتاتوری برولتاریا خواهد ادامه می دهند . لنین به حکم مناسی شورویک و با توجه به بافت جامعه ای که از دل جامعه کهن بیرون آمد ، بیوسه امکان بازگشت سرمایه داری را محتفل می دانست . لنین می نویسد : "... نتیجه های کمونیستی که کارگران بنا به اشکار خود معدوم داشته اند ، از این لحاظ حاشر اهمیت واقعاً عظیم است . ظاهراً این هنوز فقط آغاز کار است ، ولی سرفااری دارای اهمیت فوق العاده زیاد . این سرفااری انقلابی است دشوارتر ، مبعتر ، اساسی تر و قطعی تر از سرنگون ساختن بورژوازی ، زیرا این امپریوری سر معدومی ، رنگاری ، خودخواهی خرده بورژوازی است ، پیروزی سر ولسانگاریست که سرمایه داری منفور برای کارگر در همان سمیرات نپناهده است . هنگامیکه این پیروزی تحکیم شد ، آنگاه و فقط آنگاه انضباط اجتماعی نویسن ، انضباط سوسیالیستی بویژد خواهد آمد ، آنگاه و فقط آنگاه بازگشت به عقب ، بازگشت سوی سرمایه داری غیر ممکن و کمونیسم واقعاً ننگت نابذیر خواهد شد . " (اشکبار عظیم ، زوشن ، ۱۹۱۹) (تکه آخر از ماست) .

ادامه دارد)

بر اساس ماتریالیسم تاریخی و برخلاف استنتاج متافیزیکی از تاریخ ، تکامل جوامع نه بصورت خطی و مستقیم و راست ، بلکه بمناسبت حرکت مارپیچی ارزیابی می گردد . در هر پدیده ای جنبه های نو و کهنه وجود دارند که در عین وحدت در تضاد با یکدیگر می باشند . جنبه نو در مبارزه پیگیر و هیبتگی با جنبه کهنه رشد می یابد و جنبه کهنه و روبهنا بسوی جنبه نو کسب یافته است تضعیف گردیده و در طی یک روند به ناپودی می گراید . حرکت عمومی تکامل سیری از مرحله یکسب به مرحله عالی است ، ولی این حرکت یک خط مستقیم را تشکیل نمی دهد ، بلکه حرکتی است سرتار از پیچیدگی در روند عمومی روبه بالای خود دارای فراز و نشیب ، برگشت و بازگشت و اجاب و عده ایی متعدد و بیشمار می باشد . نشیب ها و برگشت ها نمی توانند سدی در برابر پیشرفت و تکامل ایجاد نموده و با اساساً مسیر تاریخی پدیده را تغییر دهند ، لیکن می توانند برای زمانی کوتاه برگشتند ضمن تکامل تاریخ ناشیبر گذارند .

تاریخ جوامع بارها شاهد پدید آمدن یک نظام اجتماعی و از بین رفتن نظام اجتماعی دیگر بوده است و در بطن این تحولات مبارزه طبقاتی نقش موتور محرکه را بازی میکرده است . لیکن این تحولات بشکل ساده ، مکانیکی و آرام صورت نگرفته ، بلکه خود حامل نالیان متغیاتی از مبارزاتی پیچیده بر حول محور پیشرفت و بازگشت بوده است . زیرا طبقات حاکم زمانی کسب از قدرت فرو می افتند از پای نمی نشینند و با تمام قوا می کوشند تا " سخت " از دست چینه را باز بایسند . سرنگونی طبقه حاکم بمعنای برگ آن طبقه نیست . گذار محتمل و تاریخی از سرمایه داری به سوسیالیسم نیز مشمول چنین قوانینی است و این گذار چه بسا دارای پیچیدگی های کثوره نری می باشد .

لنین می نویسد : " هنگامیکه طبقه جدیدی بعنوان پیشوا و رهبر جامعه در صحن تاریخ پدیده می آید ایسن امر هرگز بدون گذاردن یک دوره " تلاطمات " بسیار شدید ، شتخات ، پیکار و طوفان از یکطرف و از طرف دیگر بدون یک دوره گام برداری های نامطمئن ، آزمونیها ، نوسانات و نزلتالی در مورد انتخاب شیوه های نوینی که با وضع ایزکتونیسم مطابقت داشته باشد ، از پیش نمی رود . اثرات فاشودال ، پهنکام نابودی خسوسودار بورژوازی پیروز شونده ایگه آنها را از صحن بیرون می گرد نه تنها از راه توطئه جنبشها و تلاطماتی برای قیام و اعاده قدرت ، انتقام می کشند بلکه با بسواد تسخر گرفتن شایکوری و بی مهارتی و اشتباهات " تازه بدون رسیده ها " و " گستاخانی " که جمارت کرده اند بدون داشتن آمادگی دیرین سال امیران و مارونتها و اثرات و بزرگان " سگان مقدس " دولت را بدست خود گیرند ، نیز انتقام جوشی می گیرند . عمناً بهمانگونه که اکنون کورنیلوف ها و کرنسکی ها ، کوشش ها و مارنفا ها ، این گروه قهرمانان مکتب دلالی بورژوازی با شکست بورژوازی از طبقه کارگر روسیه بمناسبت تلاش " گستاخانه " وی برای تصرف قدرت حاکم انتقام می گیرند . " (وظایف نوینی حکومت شوروی - مارس - آوریل ۱۹۱۸) (تاکید از ماست) .

کمون پارسی ۱۸۷۱ ، اس اولسن تجربه دیکتاتوری برولتاریا که سرتار از دستاورد برای برولتاریسای جهانی بود ، علیرغم تمام قهرمانیهایی کموناردها پس از ۲۲ روز توسط بورژوازی در خون شست ، این شکست تاریخی سرنوشته محتوم انقلاب برولتاریسای جامعه نویسن نبود ، چنانکه بعدها س پیروزی انقلاب کبیر روسیه و دیگر

کارنامه‌ها

"کارگران مبارز"

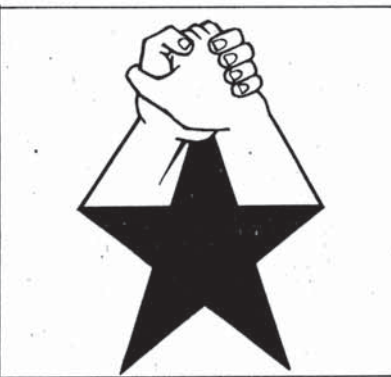
دیگر رفقا در مبارزه با رویزبونیستهای خائن حزب توده بود. از اوایل سال تحصیلی ۵۶ حزب توده با استفاده از غلام موجود و "بازشدن فضای سیاسی" شروع به پخش ورق پاره "نویه" در دانشگاه کرده، از آنجا که در این زمان بسیاری از جوانان به بسی-فایده‌گشی مشی چریکی پی برده و در جستجوی راه تازه ای بودند، شروع به جلب و جذب آنها کرد. تقریباً هیچ گروه و سازمانی نیز وجود نداشت که در مقابل این حمله وسیع به دفاع برخیزد. جمع ما بلافاصله احسان مسئولیت کرده و بطور سیستماتیک شروع به پخش یکسری مقالات کوتاه از آثار کلاسیک های م. ل. نمود که در رد رویزبونیسم و با ترهات لیبرال نمایانه حزب توده بود، و علاوه خود نیز مستقیماً مقالاتی در این زمینه تهیه و پخش کرد - از قبیل "ماور عقب نشینی و عقب نشینی در اصول" (آبان ۵۶) و "ورش نشین و ورشکستگی سازشکاران" (اسفند ۵۶)؛ در بهار ۵۷ بخصوص پس از آنکه پیام اسفند ۵۶ پخش منتهب سازمان مجاهدین خلق مینوی بر رد ساطع مشی چریکی بدست ما رسید، و ما دیگر کاملاً و در تمام زمینه‌ها به بیهودگی تره‌های مشی چریکی و علاوه عقب‌گرد سازمان چریکی‌های فدائشی غلط بسوی رویزبونیستهای حزب توده‌ای (طرح شمار "نبرد با دیکتاتوری") پی برده بودیم و منتلاً به این نتیجه رسیدیم که باید علاوه بر فعالیت مستقل در جستجوی ارتباط با بخش منتهب مجاهدین باشیم. در همان موقع یکی از رفقا که با کارخانه رفته بود در ضمن کار با فردی تماس گرفت که به مرور معلوم شد با بخش منتهب مجاهدین ارتباط دارد. از این زمان به بعد، ما از فعالیت‌های بیرونی خود کاسته و سعی کردیم که عمده‌ترین فعالیت خود را در رابطه با این ارتباط قرار دهیم. به مرور این رابطه پیشرفت کرد و بخصوص با چند نام‌های که میان ما رد و بدل شد، مستقیم به وضعیت کلی جمعی که با آن برخورد می‌بودیم پی می‌بریم: اولاً - در ارتباط با بخش منتهب مجاهدین بودند ولی مشخص نبود که آیا مستقل هستند یا جزئی از آن. ثانیاً - آلوده به گرایش‌های شدیداً گونومیتی بوده و پرولتاریا نیست اساساً به نفعی آن می‌پرداختند.

در اواخر ۵۷ پس از آنکه از یک طرف برای ما معلوم شده بود که این رفقا یک هسته مستقل بوده و جز بخش منتهب نمی‌باشند و از طرف دیگر بخش منتهب مجاهدین خود دچار انشعاب شده و هنوز حقایق تک‌گویی از گرایش‌های سه گانه درون آن آشکار نشده بود، ما از آنجا که نگران بودیم مبادا دوباره بهمان انحراستی که در زمان مشی چریکی دچار آن بودیم، یعنی به انتظار و سازمان‌های بزرگ نشستن، گرفتار شویم و بلاخره خسته به دنباله روی از این هسته زده و به این عنوان که وحدت با این عده توانایی‌های در دو جمع را افزایش میدهد، بدون مطالعه کافی تن به اقدام دو جمع دادیم. از این اقدام "کارگران مبارز" بوجود آمد که در مرکزیت آن دو نفر از ما و دو نفر از رفقای این هسته وجود داشتند.

ج - ازدی ۵۷ تا به امروز

فعالیت ما از این زمان کاملاً دنباله روانه بود. ما که در سابق دچار مشی چریکی بوده و تحت تاثیر آن برای مدتها دست و پای خود را در پوست کرده گذاشته و فعالیت خود را محدود کرده بودیم، اکنون از چپ-روی به راست روی افتاده و بدون مطالعه عمیق و بیسک مبارزه ایدئولوژیک همه‌جانبه تن به اقدام با جمعی دادیم که دقیقاً نقاط ضعف و قوت آنرا نمی‌دانستیم و با وجود آنکه از همان ابتدا متوجه گرایش‌های گونومیتی این هسته و بخصوص یکی از اعضای آن شده بودیم ولی تن به سازشکاری داده و مرزبندی با این گرایش‌ها را به آینده محول کردیم. در طی این مدت، فعالیت ما محدود به چاپ چند اعلامیه، تهیه چند گزارش از کارخانجات، فعالیت در شورای موسی و کوشش در جهت ایجاد چند سندیکای کارگران پرورده‌ای شد. بیشتر وقت ما همانا درون گروهی و سازمان‌دهی محال در بگذر گرفت. اما این حرکت بسیار پراگماتیستی و غیر اصولی بود. پس از آنکه گروه ما در "کنفرانس وحدت" شرکت کرد، تماس مستقیم با سایر گروه‌ها و محافل کمونیستی بعنوان یک عامل خارجی، نه ما کمک کرد که به مرور نشاط و شایستگی این اقدام شتابزده و غیر اصولی را که خود در عمل سر کرده بودیم بهتر بشناسیم. در

نمایند. در این دوران جمع ما به فعالیت‌های بیرونی دست زد. فعالیت‌های این دوره شامل دو قسمت است: یکی شرکت‌وسیع در مبارزات دانشجویی و دادن سنت توده‌ای به آن - از قبیل ترسیم دادن چند نظماهرات مستقل در خارج از محدوده و اشغال بکارخانه کسه. عده‌ای از کارگران خود را اخراج کرده بود (که طی آن برای کارگران سخنرانیهایی افشاگرانه انجام شد) از جمله دیگر فعالیت‌های دانشجویی، شرکت مستقیم و سیستماتیک در فعالیت‌های دانشگاه بود. رفقا در طی این فعالیت خود می‌دیدند که برای تاثیر گذاردن در مبارزات توده‌ها (چه دانشجویی و چه هر قشر و طبقه دیگر) لازم است که در میان آنها بود و نمیتوان از بیرون به وسیله رهنمود جنبش را رهبری کرد. گاهی می‌شد که برای مدتی نزدیک به دوام ضروری بود که هرروز اعلامیه خاصی مربوط به مسائل روز یک دانشگاه تهیه و پخش گردد. در این راه حتی لازم بود که به تنبیه عناصر سواوکی و مزدور که بد راه رشد فعالیت یک دانشگاه بودند نیز پرداخته شود. این فعالیت‌ها به خصوص از این لحاظ مبرور بود که رفقا در عمل مشاهده کردند که تیز "پشت جبهه" مشی چریکی که جنبش دانشجویی را غلط تلقی برای مفر گیری میدانست تا چه پایه فد مارکسیستی است، و چگونه ضروری است که به زندگی و سیر هر جنبش توده‌ای مستقلاً توجه شود. فعالیت



ادامه از صفحه اول اطلاعیه...

وحدت با رفقای بخش مشکل کارگران مبارز و هم - چنین "مبارزین راه آرمان کارگر" در طی بروسه ای جدا از هم شکل گرفت و تقریباً در یک نقطه بهم رسید. بروسه‌ای که بصورت فعال با هر دو گروه گذر راندمیم ۳ تا ۵ ماه طول کشید (رفقای کارگران مبارز ۵ ماه و رفقای مبارزین راه آرمان کارگر ۳ ماه) در طول این بروسه بعد از اینکه آشنائی نسبتاً دقیقی از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک و تکنیکال هر دو گروه و همچنین هويت و چگونگی تکوین و سیر حرکت هر کدام توأم با مسائل و جریاناتی که بر آنها گذشته است، حاصل شد و مواضع مجموعاً مشترکی نسبت به این فعالیت‌ها بوجود آمد، به تفاهم رسیدیم، کمیته مشترکی به منظور اقدام سازمان-دهی با هر کدام از این دو گروه تشکیل دادیم. قرار بر این شد این کمیته با تصمیم دو جانبه و تفاهم متقابل مسئله اقدام تکنیکالی و سازماندهی رفقا را به عهده بگیرد.

این سازماندهی همچنین بر اساس تفاهم اولیسه لازم بر سر ساخت عمومی سازمان و بر سر مبارزها و فوایدی که مسئولین و اعطاء و مسما نشنا و بروسه - ارزیابی آنها باید داشته باشند، صورت گرفت و در این رابطه مواضع تک‌تک رفقا چه از نظر نوع مسئولیت و چه از نظر درجه مسئولیت تعیین شد. به این ترتیب بعد از طی بروسه شناخت و ارزیابی و تفاهم بر سر چگونگی اقدام تکنیکالی رفقای بخش مشکل کارگران مبارز و مبارزین راه آرمان کارگر با ما وحدت نمود و بر طبق برنامه و روند فوق به سازمان پیکار پیوستند.

ما به عنوان بخش اول (مشکل) "کارگران مبارز" دوران فعالیت شکل خود را به سه دوه تقسیم میکنیم:
۱ - تا قبل از مهر ۵۶
۲ - از مهر ۵۶ تا دی ۵۷
۳ - از دی ۵۷ تا به امروز.

الف - تا قبل از مهر ۵۶:

آن هسته اصلی که پایه شکل حاضر را ریخت در اواخر سال ۵۳ در دانشگاه بوجود آمد. اما عناصر این هسته، قبل از این آشنائی، خود در محافل دیگر سابقه فعالیت داشتند. هسته اصلی پس از آنکه بوجود آمد علاوه بر آنکه دست به یک سری فعالیت‌های درونی زد (از قبیل مطالعه آثار کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم که به وفور در دسترس هسته بود، تحقیق و مطالعه درباره یک دهستان، نگارش یک رساله رایج به کارگران ساختمانی ایران) به یک سری فعالیت‌های بیرونی نیز پرداخت، از قبیل چاپ و پخش چند اثر مارکسیستی در دانشگاه، نوشتن و پخش رساله "نتیجه گیری از جنگ چریکی شهری در اوروگوشه" که در واقع بیفایده‌گی مبارزه مسلحانه جدا از توده رانسان میداد (سال ۵۴) شرکت فعال در مبارزات دانشجویی دانشگاه و از جمله ترسیم دادن یک نظماهرات دانشجویی به ابتکار خود در اردیبهشت ۵۵ به هنگام اعتصابات ناسیج در خیابان. علاوه بر این برخی از رفقا بکار در میان طبقه می‌پرداختند و در این رابطه دستاوردهایی نیز داشتند. مثلاً در تابستان ۵۶ از آنجا که عده‌ای از رفقا، بصورت کارگر ساختمانی در خارج از محدوده بکار مشغول بودند موفق شدند که مستقیماً در مبارزات مردم شرکت کرده و گزارشی از مقاومت مردم خارج محدوده تهیه کنند.

فعالیت اصلی ما در طی این سالها در محدوده خط چریکی بود. ولی از همان ابتدا به دولت سمت گیری توده‌ای داشت: اولاً - به آثار کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم دسترسی داشته و به مطالعه آثار مارکسی، انگلس، لنین، استالین و مائو در سمت گیری توده‌ای رفقا مؤثر بود. اما وسوسه مشی چریکی چندان قوی بود که حتی وقتی که زلفا که بیهودگی مشی چریکی رسیدند (که نشانه آن تهیه و پخش جزوه "نتیجه گیری از ... بود) معضداً پس از انتشار کتاب "چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای میشود" جزئی، دوباره تحت تاثیر این مشی قرار گرفته و دچار التفاظات آن شدند. علت دیگر ترکیب افراد بود. بیش از نیمی از رفقا از اعضای اجشاع آمده بودند و بقیه نیز اکثراً دورانی از کار را در میان طبقه گذرانیده بودند: این موضوع باعث میشد که به مبارزات و زندگی زحمتکشان نزدیک بوده و با وجود آنکه در کل خود را جزء جنبش چریکی میدانستند ولی مستگیربهای توده‌ای داشته باشند. در همین حال که به فعالیت‌های محدود بیرونی می‌پرداختیم، ولی بهیچ عنوان سعی نمی‌کردیم که خود را گسترش دهیم. زیرا سایر شوربهای چریکی که جز اعتقادات ما بود، یک گروه انقلابی بدون حمایت‌الطبع نمی‌توانست رشد کند و بدون آن تحت فشار پلیس متلاشی میشد و از این رو لازم بود که هر محلی خود را با لغور تبدیل بیک گروه سیاسی - نظامی کند و با آنکه بیکی از گروه‌های سیاسی - نظامی موجود می‌بویند، تحت تاثیر این تزلزل طلبانه و فد مارکسیستی، رفقا غالب فعالیت خود را بدنبال ایجاد ارتباط با سازمان چریکی‌های فدائی خلق گذاشتند، ولی در این راه بجایی نرسیدند و علاوه بر آن از همان فعالیت‌های مشیکی که می‌شد با آنکا، به نیروی خویش انجام داد نیز باز-ماندند.

ب - از مهر ۵۶ تا دی ۵۷:

در اواخر تابستان ۵۶ رفقا دیگر دچار تردیدهای فراوان نسبت به مشی چریکی شده بودند و بخصوص پس از مشاهده مبارزات قهرمانانه زحمتکشان خارج از محدوده بطور کلی از مشی چریکی قطع علاقه کرده و بصورت مستقل شروع به فعالیت کردند. البته با وجود آنکه از مشی چریکی قطع علاقه شده بود ولی در واقع خود همین دوره فعالیت مستقل لازم بود تا رفقا در عمل و نظریه - بیهودگی مشی انحرافی پی برده و عملاً با آن مرزبندی

قرار دادهای تحبیلی امپریالیستی باید افشا گردد

ادامه از صفحه اول

اطلاعیه...

خلیم نشان میدهد. از اینرو انتشار این اسناد سری و محرمانه می تواند:

- جنابها و غارتگرهای امپریالیسم را در ایران و در کل منطقه در معرض افکار عمومی قرار دهد.
- به زوده نشان دهد که چگونه همین سران ارتش در طول سالیان دراز، عبادانه بسوه بر آستان امپریالیستی زده و کارگزار نقشه های جاساول - گزانه آمریکا در ایران بوده اند.
- برده از نوشته های امپریالیسم برداشته و نشان دهد که ارتش کونوسی، همچنان ایران را وابسته به امپریالیسم و در آینده ژاندارم آنها در منطقه جهت سرکوبی خلقهای تحت ستم نگاه خواهد داشت و...

نتیجه امر چیست؟

این افشاکاری ها " معالج عالیه ارتش " یعنی معالج عالیه امپریالیست و مکان زنجیرش را که امروز خائنه در پشت انقلاب نقاب سر چهره کشیفشان کشیده اند. بخاطر می اندازد و توده ها با آگاه و سمار می سازد. به توده ها نشان می دهد که باید جنبش ارتشی را زیرورو ساخت. تشکیلات سازمان آمریکایی تغییر داده و سران مرتجع ارتش را بکلی بیرون ریخته و بر ویرانه های آن، ارتش نوین و انقلابی خلقی را بنا نهاد و ...

سران ارتش و دولت موقت که برای حکومت کردن سر توده ها تنگ می دارند که چه سازی به امپریالیسم دارند.

در طول چند ماهه اخیر، تمام سعی خود را بکار برده اند تا هرچه زودتر قوانین رژیم سابق را دوساره احیا کرده و به توسط آنها توده ها را به بند کشند و مانع از افشای بیشتر از حد خود گردند ...

اما اگر آنان جهت باز کردن راه، و فریبند توده ها، مجبور شده اند در بعضی زمینه ها خود را انقلابی، مدافع منافع توده ها و حافظ دستاوردهای انقلاب جا بزنند. در زمینه بازسازی ارتش، بنا سه اهمیت حیاتی ای که دارد، "تجاعت" بیشتری نشان داده، و از همان ابتدا عبران و پوست کنده، تداوم اعتبار قوانین سابق را اعلام نموده اند.

سی جهت نیست که قراردادهای نظامی با آمریکا با سراجا می ماند و حتی سران ارتش طشکارانه، سروده ها فریاد می زنند که " ما باید وابسته به آمریکا باقی بمانیم "

سران ارتش سرخشته و از جان و دل، "معالم عالیه ارتش" را با ساداری می کنند و حتی برگی هم از اسناد و مدارک مربوط به نفق و عملکردهای امپریالیسم در ایران و منطقه را منتشر نمی کنند.

• دادگاه های شبه محاربی " حرام فد انقلاب " با همان قوانین سابق دوساره بکار می افتند.

• هما قران و نظامیان انقلابی تحت انواع فشارها قرار می گیرند.

و امروز فعل دیگری کشوده می شود و قدم دیگری در جهت اثبات خلوص نیت و وفاداری به امپریالیسم و پورش مستقیم به انقلاب، توده ها از سوی دولت برداشته می شود. دادستانی ارتش با صدور اعلامیه ای " عموم هم میهنان و نویسندگان جرابه " و کلیه نظامیان و انقلابیون را که برده از عملکردهای امپریالیسم و عمل بومی آنها در ارتش برمی دارند، به حسن های طولانی طبق قوانین تدوین شده در سال ۱۳۳۲، تهدید می کند. در حالیکه در همین حین، نظامیان مرتجع و وابسته به رژیم سابق، مشمول عفو عمومی قرار می گیرند!

دولت کونوسی، به احیا، یک به یک قوانین سابق همچنان ادامه می دهد و با استناد به همان قوانین، پورش مستقیم خود را به انقلاب، توده ها با سرعتی هرچه بیشتر، هرروز گسترده تر می کند.

اما رژیم راهی می رود که آخرش از هم اکنسوان بپدست و با اسنکار بناگزیر هرروز بیشتر راه خود را از توده ها جدا می کند. و در این میان توده ها نیز راه خود را پیدا می کنند.

تبارزین راه آرمان کارگر

مختصری از تاریخچه و فعالیت گروه ما

گروه ما از یک محفل روشنگری در بهمن ۵۶ و در جریان رشد و افشای جنبش توده های آغاز به فعالیت کرد. سناری حرکت این محفل مبنی چریکی و زمینه فعالیت آن کار دموکراتیک و ویژه در میان دانشجویان، دانش آموزان و ... بود. در جریان فعالیت مبارزاتی و نیز این مسئله که به تدریج آثار مارکسیستی و همچنین جزوات و نشریاتی در رد مبنی چریکی مورد مطالعه قرار گرفت، تک و توده ها را در نسبت به اصولی بودن مبنی چریکی در برخی از رفاقی موجود آورد. در عرض چند ماه و تا اواخر بهار ۵۷ این انتقادات که در باره مبنی چریکی در بحثها و نشست ها مطرح میگردد به نقد و رد این مبنی توسط اکثریت رفاقی منجر گردید ولی اینکه چه مبنی ای میتواند خائش آن شود، هنوز مورد توجه قرار نگرفته بود. در تابستان ۵۷، فعالیت جمع از این لحاظ که به موانع شخصی نرسیده بودیم مورد انتقاد قرار گرفت و مطالعات جدی تری دنبال شد. کوهی از کار شوریک در زمینه شناخت و رد تئوریهای روبریوینستی، پذیرش شعار اتحاد حزب طبقه کارگر، جمهوری دموکراتیک خلق و سوسیال امپریالیسم و ... بشی روی ما قرار داشت و طبعی بود که برای یافتن خط مبنی صحیح می - سابتی مبارزه کرد. حال که خط مبنی چریکی، نقد ورد شده بود و زمینه های انحرافات آن عمیقاً درک شده بود، می سابت موانع شخصی را برای ادامه کار و فعالیت خود پیش رو داشته باشیم. در جریان این مطالعات خط مرزها، تا " روی مثنی گردید، رفاقی که هنوز به مبنی چریکی اعتقاد داشتند و با به روبریوینسم گرایش داشتند از شکل ما اخراج و با کناره گیری کردند. این نتیجه ها و نیز مطالعه جدی تئوریک برای دستیابی به تئوری و موانع صحیح، بیشترین انرژی ما را در تابستان ۵۷ گرفت. و بدینسان آن جمع با قیامانده مشکل ترند و با پذیرش مبنی سیاسی - تشکیلاتی در تلاش برای پیوند با گروه های دیگر برآمدیم.

این بروه تشکیل و بروه وحدت یابی ما بود و اما در مورد فعالیت های ما، گروه ما در زمینه مبارزاتی در اعتراضها و مبارزات کارگری (اگرچه نه فعالانه) شرکت داشت و به محبتی و تحلیل چندین اعتصاب و مبارزه کارگری پرداخت. از جمله تحلیلی بر اعتصاب کارگران شرکت ایران ترمینال (بندر خرمشهر)، گزارشی از وقایع خرمشهر (ه)، گزارشی از وقایع یک کارخانه در اطراف کرج، ۲ شماره نشریه کارگری، در زمینه تئوریک نیز ترجمه کتاب " تاریخ سی ساله حزب کمونیست چین "، " بررسی گزارش به شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران "، " تحلیلی از شرایط جامعه روستایی در ایران "، " مسئله قدرت حاکم در انقلاب دموکراتیک " توسط گروه ما انتشار یافت. افراد گروه ما همچنین در زمینه مبارزات دانشجویی و دانش آموزی در زمینه ترتیب دادن نظارات موضعی د در دوره دولت نظامی، فعالیت تبلیغی و ترویجی در میان آنان فعالیت داشتند. در زمینه فعالیت درون گروهی ما با ناراضیهایی از قبیل نبود مبارزه ایدئولوژیک پیگیر، نداشتن برنامه آموزشی، سی برنامگی و سیراکنده کاری که از یکسو ناشی از انفعال رشد لیبرالیسم و از سوی دیگر از کم تحرکی ما ناشی میشد، روبرو بودیم.

بدین ترتیب ما با اعلام پیوستن به سازمان پیگبار انحلال گروه خود را اعلام داشته و این حرکت خود را گامی در جهت جنبش کمونیستی میدانیم. لازم به تذکر نیست که من بعد کلیه امکانات سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما در اختیار سازمان قرار گرفته و در جهت پیشبرد اهداف آن بکار خواهد رفت. از آنجا که نقطه نظرات سیاسی و ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما و سازمان پیگبار در جزوات و ... از مهر ۵۷ به بعد انتشار یافته است ما دیگر لزومی به تذکر جداگانه آنها نمی بینیم.

پیش سوی وحدت جنبش کمونیستی!
(م) - دو گزارش اخیر، در آینده منتشر خواهد شد.

مواقع ما که اساساً تحت تاثیر این جنبه و بخصوص یکی از اعضای آن رنگ اکونومیستی و کنترالیستی بخود گرفته بود تصحیح شد (چنانچه از اسناد " کنترالیست وحدت " معلومست) و بر ماروش گشت که ادامه کار به همان وضع بود ممکن است. از اوایل سال ۵۸ یک مبارزه ایدئولوژیک در گروه شروع شد که منجر به مرز بندی با یکی از اعضای این هسته و پس از آن جدایی عناصر بخش دوم بصورت پراکنده و غیرمشکل از ما گردید. این مبارزه با وجود آنکه کمی دیر شروع شده بود و از این لحاظ ما را دچار توقف کار کرده بود، ولی در هر صورت بخوبی انجام شده و کار را به یک مرز بندی سیاسی - ایدئولوژیک کشاند.

از اواخر تابستان ۵۷ تا بهار ۵۸ که ارتباط با رفاقی سازمان پیگبار فعال شد، با دو سه گروه تماسی برقرار نمودیم. هدف ما در درجه اول نزدیک شدن با گروه ها و وحدت با آنها شیکه دارای وحدت سیاسی ایدئولوژیک می باشیم بود و بهمین جهت گسترش مستقل گروه مورد نظر ما نبود. بعد از اینکه ما در ارتباط با دو سه گروه بدلیل اختلافات مثنی سیاسی و تشکیلاتی و اینکه به موانع یکسان و مشخصی دست نیافتیم و نیز اینکه چشم انداز وحدت با گروه دیگری بچشم نیخورد، ما ناچار شدیم به فعالیت خود تحت نام مبارزین راه آرمان کارگزاران دهم، لازم به تذکر است که همزمان با ارتباط گرفتن با این گروه، ما با بخش مشعب از سازمان مجاهدین خلق نیز تماسی گرفتیم. لیکن در آن هنگام این سازمان درگیر اختلافات درونی خود بود و کوششی در جهت فعال کردن رابطه تشکیلاتی با ما بعمل نیآورد.

در اردیبهشت ۵۸ ارتباط ما با " سازمان پیگبار در راه آزادی طبقه کارگر " بصورت فعالی درآمد. جلسات و نشست های مکرری بین مرکزیت گروه ما و چند تن از مسئولین سازمان انجام میگرفت. در این نشست ها موانع ایدئولوژیک و سیاسی ما و سازمان، مسئله

طول کنفرانس، مواقع ما که اساساً تحت تاثیر این جنبه و بخصوص یکی از اعضای آن رنگ اکونومیستی و کنترالیستی بخود گرفته بود تصحیح شد (چنانچه از اسناد " کنترالیست وحدت " معلومست) و بر ماروش گشت که ادامه کار به همان وضع بود ممکن است. از اوایل سال ۵۸ یک مبارزه ایدئولوژیک در گروه شروع شد که منجر به مرز بندی با یکی از اعضای این هسته و پس از آن جدایی عناصر بخش دوم بصورت پراکنده و غیرمشکل از ما گردید. این مبارزه با وجود آنکه کمی دیر شروع شده بود و از این لحاظ ما را دچار توقف کار کرده بود، ولی در هر صورت بخوبی انجام شده و کار را به یک مرز بندی سیاسی - ایدئولوژیک کشاند.

آزادی سرسپردگان رژیم سابق خیانت به انقلاب است

باز هم اعتصاب در کارخانه ارج

تا شنبه مهلت دادند تا به خواستشان رسیدگی شود.

شورا در مقابل کارگران

در حین اعتصاب گروهی از کارگران در این مورد با نمایندگان به مذاکره پرداختند.

یکی از کارگران سائز از قسمت مونتاژ، نمایندگان که زیر بار خواستشان نمی رفتند، گفت: «الان که نمایندگان مثل دوره طاغوتی باشد که هر کسی حقش بیشتر است اضافه حقش هم بیشتر باشد. اگر اسلامی است باید بما که درآمدان کمتر است توجه بیشتری شود. ترتیب اعضای شورا از این خواست کارگران پشتیبانی نمیکردند و در مقابل کارگران استاده بودند نماینده قسمت کولر تهدید به استعفا کرد و گفت من استعفا می کنم که از کارگران اعتصابی جواب شنید: «برای ما مهم نیست که تو استعفا کنی، مهم اینست که حق ما پامال نشود. هدفی که ما کارفرما از این طرز تقسیم اضافه حقوق دنبال می کند چنین است:

۱- ایجاد تفرقه و اختلاف بین کارگران قدیم و جدید چون وقتی کارگران بطور یکپارچه و متحد بر علیه کارفرما مبارزه کنند، کارفرما زودتر از پا در می آید و تسلیم می شود.

۲- وقتی که اضافه دستمزد را به کارگرانی که حقوقشان بیشتر است می دهد سود کلانی می برد چون کارگران قدیمی در مجموع از کارگران جدید و کم سابقه کمترند و اگر بخواید اضافه دستمزد زیاد را به کارگران جدید بدهد متحمل پرداخت مبلغ زیادی خواهد شد.

آوردیم تحت عنوان "اعتصاب بیروزمند در کارخانه ارج". در آن گزارش آمده بود که چگونه کارگران قسمت مونتاژ در روز چهارشنبه ۱۵ مرداد بنیاطر اغافه دستمزد، دست به اعتصاب چند ساعته زدند و در آخر مدیران کارخانه را مجبور به قبول خواست برحق خود نمودند.

بدین صورت که مدیریت کارخانه با صدور اطلاعیه ای اضافه کردن ۳۱۲ تا ۴۰۰ ریال به حقوق کارگرانی را می پذیرد.

روز پنجشنبه ۱۱ مرداد کارگران قسمت مونتاژ کولر - بخاری به نحوه تقسیم اضافه حقوق اعتراض کردند که چرا آنها را که حقوق زیاد می گیرند اضافه حقوق هم به آنها زیاد می دهید و ۴۰۰ تومان که حداکثر اضافه دستمزد است به آنها تعلق می گیرد و ۳۱۲ ریال به ما که از همه کمتر حقوق می گیریم در حالیکه اضافه حقوق بر عکس درآمد باید پرداخت شود. بدنیال این اعتراض کارگران جدید این قسمت دست به اعتصاب زدند ولی از آنجا می که کارگران اعتصابی از پشتیبانی دبیر رفقای کارگر برخوردار نبودند به سرکار بازگشتند و قرار شد تا شنبه ۱۳/۵ به آنها جواب بدهند.

ساعت ۱ بعد از ظهر همین روز که شیفت عوض شد کارگران شیفت دوم قسمت مونتاژ کولر - بخاری به پشتیبانی از رفقایشان و رسیدن به خواست خود بطور کامل دست از کار کشیدند و این اعتصاب تا ساعت ۴/۵ بعد از ظهر ادامه داشت ولی چون عوامل مزدور کارفرما در کارخانه نبودند و همچنین مذاکراتشان با نمایندگان به نتیجه ای نرسید کارگران به سرکار رفتند و

اعتصاب ۶ ساعته کارگران شرکت تولیدی کیان تایر

روز سه شنبه ۹/۵، نماینده وزارت کار (با بعبارت بهتر وزارت سرمایه) به شرکت میروند. او در برخوردی که با کارگران در کافه تریا داشته، با حرفهای خود کارگران و نمایندگان نشان را پشت صحنه میکند و بدون آنکه پس از رفتن او عده ای از کارگران که هنوز دچار توهم هستند و ماهیت دولت پراپشان روشن نیست، می گفتند: این شخص نمی تواند نماینده دولت انقلابی باشد و این یک توطئه بود. بدنیال این جریان، شب هنگام خواستشان خود را مبنی بر اضافه حقوق بمعنای واقعی (گویا کارفرما میخواست که فقط ۸ تومان به حقوق کارگران اضافه کند) و تغییر ۴۸ ساعت کار به ۴۰ ساعت مطرح می کنند و دست به کم کاری می زنند تا اینکه کارگران

اعتصاب در کارخانه «شوفاز کار»

وجود کارمندان و بخصوص وجود یکی از کارمندان که عقاید شدیداً ضد کارگری دارد و در رأس شورا قرار گرفته، تا بحال چندین بار به سازش و کوتاه آمدن در مقابل کارفرما کشانده شده است.

و اما در مورد ماهیت سپاهدار اصلی این کارخانه، سرمایه دار ملی و لطف و کرامت او به کارگران!

"حاجی بابا" سپه دار عده کارخانه، عضو جنبه ملی، عضو شورای عالی کار و همزیم (۱) نزدیک آقای بازیگان، با داشتن پایگاهی وسیع در نخست وزیری و وزارت کار شروع به سنگ اندازی در مقابل راه کارگران مبارز شوفاز کار می کند. این سرمایه دار که از ضد فرجه سر جنبش ریزنده بوده های خلق، با اعزاز پست های دولتی و با در اختیار گرفتن میلیونها تومان اعتبار از دولت باصطلاح انقلابی، سعی در استعمار هر چه بیشتر کارگران دلبرز شوفاز کار دارد. یک نمونه از کارهای این سرمایه دار گویای ماهیت این قبیل سرمایه داران مومن به انقلاب می باشد. در اسفند ماه سال ۵۷ بطور غیر منتظره ای "حاجی بابا" حداقل حقوق کارگران را از ریزی ۳۰ تومان به ریزی ۴۰ تومان بالا می برد. حتی به کارگرانی که در اول ماه با ریزی ۳۰ تومان استخدام شده بودند، در روز برداشت حقوق ۴۰ تومان می پردازد. پس از مدتی

کارگران این کارخانه برای دست یابی به حقوق پامال شده خود جهت برآورده کردن احتیاجات اولیه زندگی، از تاریخ ۵/۵/۵۸ دست به اعتصاب میزنند. مهم ترین خواستهای این کارگران اعتصابی، دریافت ۳۵ تومان اضافه دستمزد، اجرای طرح طبقه بندی شافل، افزایش حق سکن (که هم اکنون ۱۵۰ تومان است)، پرداخت سختی کار، اخراج نظامیان سبزه نشسته و بخصوص سرهنگ مزدور "سهرابی"، بازگشت نمایندگان اجرایی قبلی و... می باشد.

بدنیال مراجعات متعدد کارگران به نخست وزیری وزارت کار، امام و... سرانجام در تاریخ ۱۶/۵/۵۸ نمایندگان وزارت کار و نخست وزیری با دادن قبول مساعد برای اضافه کردن ۵۰۰ تومان به دستمزد، بالا بردن حق سکن و اجرای طرح طبقه بندی شافل، از کارگران اعتصابی می خواهند که بسرکار خود بازگردند. برطبق این قرارداد که قرار بوده از روز یکشنبه هفته آینده با اجرا آید، کارگران بسرکار خود باز میگردند. ناگفته نماند که "حاجی بابا" سپه سوار - دار عده کارخانه و دار و دسته اش در این روز به بهانه ترس از کارگران به کارخانه نمی آیند. لازم به تذکر است که با وجود روحیه خوب کارگران، شوروی کارخانه که مرکب از کارگران و کارمندان است، بدلیل

خبری از کارخانه کبریت سازی توکلی

بدنیال بدست گرفتن تولید و فروش کالا بوسیله کارگران و همچنین سلب مسئولیت کارفرما از خودش، عملاً مدیریت کارخانه بدست شورای کارگران افتاده است. بعد از تمام شدن مرخصی ۱۸ روزه اخیر کارگران، هنگام بازگشت بسرکار، هم اکنون برای ترخیص کالا از گمرک حدود ۱ میلیون تومان پول لازم است. در حالیکه در حال حاضر موجودی کارخانه ۵۰۰ هزار تومان بیشتر نمی باشد. خرید کبریت های تولید شده توسط کارگران در طی مدتیکه مدیریت توسط خود آنان انجام می گرفت، از طرف آخوند های وابسته به توکلی تحریم شده و آنها را قسبی و حرام می دانند و در اثر تانی کارفرما با طالبین فروش و تبلیغات آخوند های فوق الذکر کبریتها بغروش نمی روند. بهین علت هم اکنون روحیه شورا تقریباً



دشمنان طبقه کارگر همچنان به نفاق افکنی مشغولند

ما در "پیکار" شماره ۱۲ شمای از اوضاع مشغوش کارخانه سیمان آبیکر را آوردیم و دیدیم که چگونه عده ای روسای کارخانه از طریق چندین از کارمندان با سوء استفاده از ناگامی و همچنین اعتقادات گروهی از کارگران، سینه آنها شکافته اند و کارگران را بصورت گروه متخاصم در مقابل یکدیگر قرار داده اند. اخیراً طبق اخبار جدیدی که بدست ما رسیده است، گروهی از کارگران که آلت دست باند سبزه نشین و پشنگای زاده شده اند، فطناً های مادر کرده اند که کوچکترین نشانی از خواست های کارگری در آن مشاهده نمی شود. این فطناً ه ما داده ای که در حقیقت بیاتسگر منافع همان باند اغلالگر و روسای منفور کارخانه است، حکایت از آن دارد که کارگران زمینکن این کارخانه هنوز نتوانسته اند گریبان خود را از توطئه های عناصر فد کارگر خلاص بخشدند و مقوف خود را در مقابل دشمنان طبقه کارگر یکپارچه و متحد نمایند.

بخشنامه وزارت کار راجع به اضافه دستمزد کارگران که منتشر می شود، مبنی بر اینکه هر کارگاه ما به التفاوت حداقل حقوق اسفند ماه کارگران تا ۶۰ تومان و ۷ ریال می بایست به دستمزد کارگران بیافزاید، معلوم شد که این آقای سرمایه دار با آگاهی قبلی از این بخشنامه، برای کم کردن مابداً تفاوت بین دستمزد ها پیشدستی کرده و لطف و کرامت او هم هیچ دلیل و منطقی خلقی نداشته است بلکه از سیاست کلی سرمایه داران که بسر مبنای استعمار و بهره وری از نیروی کار کارگران میباشد، پیروی کرده است. طبق آخرین خبر، کارگران مبارز شوفاز کار بدلیل آنکه کارفرما با قرارداد ریز قبیل ۵۸/۵/۱۲ و قبلی که نمایندگان وزارت کار و نخست وزیری به کارگران داده بودند موافقت نکرده است، به اعتصاب خود همچنان ادامه می دهند.

نان، مسکن، آزادی

تازه به...

دولت بورژوازی که از بنجی او خنده اش می گیرد، مسائل را فراتر از او می بیند و برای سرکوب نیروهای انقلابی چیزهایی را که به مخیله وی راه ندارد در نظر میگیرد. برای او قاطعیت در بگیر و بندهای نظیر فاشیستهای عراقی و سوری (که اتفاقاً با این آخرها نشست و بنزاعینهای فراوان داشته است) خلاصه می شود، در حالیکه برای سیاستمدارهای کارگرفته سوسیالیستی مسئله بصورت دیگر (دراز مدت تر و برنامه ریزی شده تری) مطرح است.

قطب زاده سپس با استفاده از سخنان آیت الله طالقانی در نماز جمعه که از افشاکری محبت کرده بود، شروع به تهدید نیروهای انقلابی و مارکسیست-لنینیست برای افشاکریهای سبدی میکند! با لعلمجب! گوئی که تا بحال کار دیگری نمیکرده است! گوئی که تا بحال رادیو و تلویزیون، کم در اختیار نیروهای احزاب و طلب قرار گرفته است، تا بر علیه مارکسیست-لنینیستها و انقلابیون دیگر بنوازند! و گوئی این موسسه نیست که همواره در اختیار بزدی ها، امیران نظام ها و فرمانده لشکرهای ارومیه و... بوده است و گوئی این جمعه نیست که همواره با تحریف و جعل حقایق بسر نیروهای م.ل ناخته است و گوئی آنها نمیتند که حتی از حلالاتی نظیر "نهزنی" نهزنی برای "افشاکری" استفاده میکنند!!

راستی او چرا این چنین دریده حرف میزند؟ آنها او در اینجا بعنوان سخنگوی باند آتش افروزی گنه فقط به جنگ عقیدتی می اندیشد تا بدین ترتیب ذهن توده ها را از اصلی ترین مسائل خود دور نگه دارد و آنها را از سمت مبارزه دموکراتیک و فد امپریالیستی خویش منحرف سازد، سخن نمی گوید؟ آنها او از طریق دیکتاتور نمایی به مراکز قدرت چنگ افکند نمیتند که از وجود او استفاده بیشتری کنند؟ و آنها این تامل را که احتمالاً با وعده های در پشت پرده پاسخ داده شده است با این عنوان که ۳-۲ ماه دیگر از رادیو و تلویزیون کنار خواهد رفت بروز نمی دهد؟

سوزاندن مدعا انسان زنده در سینما رکن آبادان برای مداوم سلطه خیانکارانه اش بود. ارتجاع می پنداشت که با سوزاندن کودکان و نوجوانان بیگناه و متهم کردن دیگران بدین جنایت میتواند توده ها را بفریبند و لبه تیز حمله آنها را از خود دور کند و با چنین دسندی دست به چنان جنایت وحشتناکی زد. و بیش از ۷۰۰ تن از هوپان ستمدیده و بیگناه ما را در شله های آتش فرو برد. و در حالیکه آتش هنوز زبانه میکشید سوق های تبلیغاتی خود را بکار انداخت تا بلکه بتواند از نقشه خیانکارانه اش نتیجه مطلوب را بدست آورد. ولی مردم مبارز آبادان و سپس مردم مبارز سایر شهرهای ایران بصورت عامل اصلی را شناختند و خشم مقدس خود را با شدت بخشیدن به مبارزات قهرمانانه خود و با حملات مستقیم به پیکر ارتجاع و امپریالیسم بیخ را بدین ظاهر ما خنند و جنایتی که رژیم در آبادان مرتکب شد همچون گردابی او را در خود میکشید و هر قدر که بیشتر دست و پا میزد و تلا میگرد بیشتر در آن گرداب فرو میرفت. نه تبلیغات سرام آور در تلویزیون از سمت کس العمل توده ها با توجه به زمینه آماده ای که وجود داشت، کارگر افتاد و نه سرکوب خویشین مردم ستمدیده، و این درسی است به کلیه کسانی که بر علیه توده ها توطئه میکنند و بپا دنیا دروغ میگویند. آنها باید بدانند که با دروغ و با زور چند صاعی بیخ قادر نخواهند بود بر توده ها حکومت کنند. با کشتار خلق عرب و مقاومت در مقابل خودمختاری که حق طبیعی آنهاست نمیتوان فریاد توده های ستمدیده عرب را خاموش ساخت و خواسته های آنها را برای همیشه فرو کوفت. باید بصورت توده ها پاسخ گفت، باید در جهت تاریخ حرکت کرد چیزی که از عهده قدرت حاکمه فعلی بدلیل ماهیت استثنای گرانهاش بر نمی آید. اینرا عملکرد چند ماهه دولت و رهبری نشان داده است.

هفته ای که گذشت

بهبابانها را به زندگی در شهر و لکن زیر سایه سرسبز نظامیان ترجیح میدهند. طی این مدت مذاکرات شو رای شهر و مقامات دولتی همچنان ادامه داشت تا اینکه سرانجام در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ چهارمین پیش نویس موافقت نامه مربوط به اعطای طرفین رسید، که ضمن آن امنیت شهر موقتاً و بطور مشترک بعهده شورای شهر و ارتش گذاشته شده بود. و قرار بر این بود که پاسداران نیز به شهرهای خود باز گردانده شوند. لکن ارتش از اجرای اصول موافقت نامه سرباز زده و هم اکنون لشکر ۲۸ کردستان مستقر در مرزبان شهر را همچون سرزمین اشغالی در دست خود گرفته است.

چهران معاون نخست وزیر که در مذاکرات مربوط به شرکت داشت ابتدا سعی بر این داشت تا با تهدید و ارعاب، خلق کرد را وادار به اطاعت نماید و حسی حاسر نبود شورای شهر مرزبان را که مورد اعتماد اهالی است، برسمیت بشناسد. لکن با مقاومت بکبارچه اهالی در هردو مورد تیرش بسنگ خورد.

دولت موقت که از ترس توده ها پناهاهن را در اغوش امپریالیسم جستجو می کند، دست در دست مزدوران سیا - ساواک (قیاده موقت)، سرگرم توطئه چینی بسر علیه خلق کرد است.

آقای چمران باکی نداشت از اینکه آشکارا بدین امر اعتراف کند. وی بصراحت دار و دسته مزدور قیاده موقت را "بیمه مان دولت" خواند و آشکارا از آنها حمایت کرد. تا جایشکه این باند مزدور که از طرف دولت بخوبی مسلح شده اند، رسماً خواستار کنترل شهر مرزبان شدند!

"جسارت" حزب دمکرات

در هفته ای که گذشت، کردستان شاهد راهبیمائی های باشکوهی در حمایت از مردم مرزبان بود. که آخرین آن راهبیمائی فدا هزار نفر از اهالی بانه بود که کلیه گروه های سیاسی و اجتماعی بجز حزب دمکرات در آن شرکت داشتند. حزب دمکرات کردستان طی اعلامیه ای این حرکت را "چپ روانه" ارزیابی کرده و از شرکت در آن راهبیمائی خودداری ورزیده!

سخنات مجلس خبرگان

فصاحت مجلس خبرگان "مهمترین و در واقع منکم ترین رویدادی بود که نه تنها در طول هفته ای که گذشت، بلکه مدتها همچنان بحث انگیز خواهد بود. این "آزمایش دمکراسی" در ایران پس از انقلاب، لکه تنگی است بر دامان هیئت حاکمه، هر آینه اگر انتخابات را باطل اعلام ننماید. موج اعتراض توده ها بر علیه این انتخابات فلابی سراسر ایران را در نوردیده و روز بروز اوج بیشتری می گیرد. ملت ایران بآرها تحت حکومت جبار پهلوی انواع انواع انتخابات فلابی را از سر بی نشاوش تجربه کرده است و اینک زیر سایه جمهوری اسلامی که سردمدارانش روز و شب از فریادهای زهد و تقوی، راستگویی و درستکاری حنجره می درازند، تجربه ای دیگر، لکن از همان نوع، کسب می کند. و حال دیگر این حزب رستخیز نیست که میداندار این جنبه شب بازی گشته است بلکه ای حزب جمهوری اسلامی است که با گذاشتن پا جای آن حزب رسوا خیز خواب فراگیر شدن می بیند، غافل از آنکه آزمون را آزمون خلاصت.

قطب زاده: درباره نقشه های جدید

اعتراضات گسترده مردم به انتخابات فلابی و اشکاس آن در مطبوعات که هر چه بیشتر ماهیت زاهدان ربائی را افشا می نمود، ارتجاع را بوحشت انداخت. لازم بود که مردم مناطق مختلف کشور از موج سراسری اعتراضی این فصاحت تاریخی مطلع نگردند. لازم بود "خبرگان" بدور از چشمان نگران ملت و بی سرو مد، انقلاب را در مسلح ارتجاع قربانی کنند و "قانونی" سر هم بندی کنند که جز در خدمت منافع انحسار طلبانه شان بهیچ کاری نخواهد آمد. پس بریده باد زبانها و شکست باد قلمها! بدین ترتیب بورژوازی مطبوعات تدارک دیده شد. درستیک روز نلیل از آنکه آیندگان به اشغال مهاجمان ژ-۳ بدست درآید، قطب زاده از قلعه سنگبارانش نعره بر داد: آتش!

وی که ابتدا می گویند با لحنی سیاستمدارانه

عواطفی بی گند، بزودی عنان اختیار از دست داد و دیوانه وار نیروهای انقلابی و همچنین مطبوعات آزاده را به باد فتن و باسزا، که تنها برآزنده خود و پاراننش بود، گرفت. آری فرمان آتش داده شد. ارتجاع برجم پر افشارش، "تا خود باید گردد" را بر فراز آیندگان با هتزاز در آورد.

یورش جدید

ظهر روز سه شنبه ۱۶ مرداد ماه محل روزنامه و چاپخانه آیندگان به اشغال پاسداران مسلح در آمد. اشغال روزنامه آیندگان مرحله نهائی سلسله اقداماتی بود که از مدتها قبل بصور گوناگون بکار گرفته می شد. با این تفاوت که اگر قبل از این هیئت حاکمه نه مستقیم، بلکه بدست عمال چاق قدرش روزنامه ها را تهدید می کرد و جلوی نشر آزادانه آنها را میگرفت این بار بی هیچ پرده پوشی خود رأساً وارد عمل شد، تا مطبوعات رانیز همچون رادیو تلویزیون در انحسار خود بگردد.

یورش به آیندگان و دستگیری و امارت ۱۳ تن از اعضای هیئت تحریریه این روزنامه به همین خشم نمی شود، چنانچه اگر ارتجاع در همین گام نخست در هم کوبیده نشود، دیری نخواهد گذشت که کلیه آزادبهای دمکراتیک، که به قیمت خون دهها هزار شهید بگدا آمده است، یکی پس از دیگری از دست برود.

خلق دلیر کرد: تسلیم هرگز

نزدیک به ۲۰ روز است که مردم مرزبان در اعتراض به مداخله ارتش و پاسداران اعزامی به منطقه، در امیر شهر آواره کوه و بیابان شده و زندگی سخت و دشوار در

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر